پژوهشنامهٔ بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی
دوره۳، شماره ۲ – شماره پیاپی ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۳۲۴- ۲۷۹

بررسی مؤلفه‌های فرهنگ بختیاری در اشعار مجید فروتن

آناهیتا فروتن[۱]
جهانگیرصفری[۲]

چکیده

مطالعات فرهنگی هر قوم یا ملتی به شناختن آن قوم و حفظ و نگهداری ارزش‌ها و میراث‌های گران‌بهایی منجر می‌شود که گاه برای موجود بودنشان چندین هزار سال، زمان صرف شده‌است. قوم بختیاری به دلیل ساختاری منسجم و ویژگی‌های منحصر به فرد، همواره مورد توجه پژوهشگران شرق و غرب بوده‌است. در نتیجه «عناصر فرهنگی روایتی» که در اشعار مردم این سرزمین شکل یافته نیز نیازمند تأمل است. این مقاله به شیوه‌ی تحلیلی- توصیفی به مؤلفه‌های فرهنگ بختیاری در شعر مجید فروتن می‌پردازد. مجید فروتن از شاعران موج ناب محسوب می‌شود. فروتن در شعرش، با کنار هم گذاشتن عناصر اسطوره‌ای و بومی و محلی در زبانی نو به شیوه‌ی تصویرسازی‌های ساده به بیان اندیشه‌های سنتی و کهن ایرانی پرداخته‌است. او شاعری بختیاری است و تا کنون پژوهشی درباره‌ی شعر او انجام نشده‌است. این مقاله قصد دارد ضمن بررسی مؤلفه‌های فرهنگ بختیاری به شناخت بیشتر شعر او کمک کند.

کلیدواژه: فرهنگ، نماد، بختیاری، شعر، مجید فروتن

مقدمه

---

[۱] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. ایران. ana.ilia.aria@gmail.com.
[۲] استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. ایران.safari-j@sku.ac.ir

سرزمین بختیاری، شاعران زیادی را به جامعه‌ی ادبی هدیه کرده‌است. شاعرانی که موجب معرفی و شناخت فرهنگ این خطه از سرزمین ایران شده‌است. به همین دلیل بررسی آثار این فرهیختگان ادب و فرهنگ، مهم و لازم است.

کلمه‌ی «فرهنگ» از پیشوند «فر» به معنی پیش و ریشه‌ی باستانی «ثنگ» به معنی کشیدن ساخته شده‌است. «هنگ» به معنی قصد و آهنگ و هنجیدن به معنی بیرون کشیدن و برآوردن است (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۸).

اما تعاریف فراوانی از این واژه در علوم مختلف آمده‌است که به دو تعریف در اینجا بسنده می‌کنیم.

لینتون فرهنگ را این گونه تعریف کرده‌است. «وراثت اجتماعی، فرهنگ نامیده می‌شود. در معنای عام کل میراث اجتماعی بشر است و در معنای خاص رگه‌ای ویژه از میراث اجتماعی (قوم یا ملت) است» (همان، ۴۸). تایلور می‌گوید: « فرهنگ یا تمدن....کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، فرهنگ، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (همان، ۴۲).

بر طبق تعاریف متعدد می‌توان فرهنگ را « برآمده از تعامل بین انسان و طبیعت در طول زمان» (ایل‌بیگی‌پور، ۱۳۹۶: ۶۳) دانست. پس با توجه به مطالب گفته شده، هر چیزی که از تعامل انسان با طبیعت به وجود آید و شکلی اجتماعی به خود بگیرد و در میان یک جامعه‌ی کوچک یا بزرگ، شیوه‌ای رایج شود، فرهنگ محسوب می‌شود. این امر شامل موارد مادی و معنوی است. فرهنگ مادی، ابزار و وسایل دست‌ساز از ماده‌ی طبیعی مثل قالیبافی، سفالگری و.... و فرهنگ معنوی شامل ارزش‌ها، باورها، اندیشه‌ها، دانش، فن، دین، آداب و... است (همان، ۱۵)

برای شناختن فرهنگ قوم بختیاری توجه کردن به نام‌ها و اسامی اقوام و خانواده‌ها و مکان‌ها و بررسی گویش منطقه بسیار مهم است. قوم بختیاری از اقوام کهن و اصیل و بزرگ ایران است. «سرزمینی که اکنون بختیاری نامیده می‌شود، منطقه‌ای جغرافیایی

است که نام خود را از ایل بختیاری گرفته‌است. این سرزمین بین رامهرمز و الیگودرز و شوشتر و بروجن قرار دارد» (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). به عبارت دیگر استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و لرستان زیستگاه این قوم محسوب می‌شود. سال‌های متمادی است که کوه‌ها و دشت‌های سرزمین بختیاری عرصه‌ی زندگی قومی است که نقش مهمی در تشکیلات سیاسی و اقتصادی ایران داشته‌اند.

برخی از نویسندگان با توجه به شواهد زبانی، فرهنگی و حضور بختیاری‌ها در یکی از باستانی‌ترین حوزه‌های ایران، آنان را ایرانی و از نژاد آریایی می‌دانند. عده‌ای نیز با توجه به اخلاط اقوام و گروه‌های مختلف در تاریخ ایران، آن‌ها را اختلاطی از اقوام مختلف به شمار می‌آورند (همان). در کل، آن‌ها نژادی آریایی دارند که در طول تاریخ و ارتباط با اقوام متفاوت مختلط شده‌اند و در بین طوایف بختیاری، نژادهای بومی و نژادهای دو رگه متمایز و جدا هستند.

تشکیلات سیاسی و اجتماعی قوم بختیاری بسیار گسترده است. «مردم بختیاری یا لر بختیاری یا ایل بختیاری یکی از ایلات قوم لر ساکن در جنوب غرب ایران است. سابقاً تمام محل زندگی بختیاری‌ها به عنوان سرزمین بختیاری یا ناحیه‌ی بختیاری و کوه‌های بختیاری شناخته می‌شد. ایل بختیاری از دو شاخه‌ی چهارلَنگ و هفت‌لَنگ تشکیل شده است، که چهارلنگ خود به ۵ باب و هفت‌لنگ به ۴ باب تقسیم می‌گردد و هر باب نیز از چندین طایفه تشکیل می‌شود. این تقسیمات که نمودار سازمانی ایل بختیاری خوانده می‌شود، به قرن شانزدهم میلادی بازمی‌گردد و بر مبنای نظام خاص طبقاتی و مالیاتی طوایف بختیاری سازمان یافته است» (ویکی پدیا). ساختار اجتماعی ایل چنان منفک است که هر فرد بختیاری می‌داند «چه کس» است و به کدام تیره و طایفه و تش و... تعلق دارد. برخی‌ها لنگ را واژه‌ای اوستایی به مفهوم رودخانه تلقی می‌کنند به این دلیل که در سرزمین چهارلنگ چهار رودخانه و در سرزمین هفت لنگ، هفت رودخانه وجود داشت (مددی، ۱۳۸۶: ۱۹–۱۸).

آهنجیده از قدیمی‌ترین نوشته‌ی بختیاری چنین می‌گوید: «در تاریخ گزیده آمده‌است که دو طایفه بختیاری و آسترکی در اوایل قرن سیزدهم از شامات به ایران مهاجرت کرده و به اتابک هزار اسب پیوستند.....مؤلف تاریخ گزیده از بختیاری به نام مختاری نام می‌برد» (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۵۹). «در مورد نام ایل بختیاری، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که هر کدام حاکی از آن است که این واژه، صفت نسبی یک فرد یا رویداد یا محلی است. هرودوت تاریخ‌نگار یونانی، بختیاری را «باکتری» دانسته که نام قبیله‌ای است و از بلخ و خاور دریای مازندران به جنوب سفر کرده و در آن جا مستقر شده‌اند. بختیاری‌ها را به باختریان نیز نسبت داده‌اند که از روزگاران کهن همواره ساکن باختر بوده‌اند و نام خود را از آن مکان گرفته‌اند و باختر را محلی بین عراق عرب، همدان و پارس می‌دانند و این همان منطقه‌ای است که امروزه جایگاه ایل بختیاری است و بی‌گمان نام آن نخست «باختری» بوده که به مرور زمان به «بختیار» بدل گشته و در سده‌های نخستین اسلامی «بختیاری» شده است» (افشار، ۱۳۸۱: ۱). در روایت عامه می‌گویند این قوم از نسل شخصی به نام «بختیار» است. «به روزگار خسرو پرویز بن هرمز بن انوشروان‌الملک، که بختیار جهان پهلوان بود از فرزندان رستم، و به بختیارنامه قصه‌ی او باز خوانند» (بهار، ۱۳۱۴: ۸). سردار اسعد در کتاب تاریخ بختیاری می‌نویسد که چون قوم لر در یکی از جنگ‌ها به کمک شاه اسماعیل رفتند و دشمن را شکست دادند، شاه اسماعیل از خوشحالی گفت: « امروز بخت یار من شده‌است». از این جهت نام این قوم بختیاری شد. عده‌ای هم معتقدند که این نام از بختیار در اوستای زردتشت گرفته شده‌است و به معنای رهاننده و منجی است.

مردم بختیاری زندگی عشایری دارند و در طول سال دو بار کوچ می‌کنند. کوچ پاییزه و بهاره که به دنبال یافتن علف برای دام‌هایشان است، امری است که سالیان طولانی استمرار دارد و سنتی دیرینه است. قشلاق در اصفهان و خوزستان و لرستان و ییلاق در چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد است. هر خانواده یا طایفه در بختیاری منطقه‌ی شخصی در سردسیر بختیاری و گرمسیر دارد که مکان موروثی او

برای زندگی است. سردسیر در دامنه‌های کوه زاگرس که بسیار سرد و برف‌گیر و گرمسیر در دشت‌های دامنه‌های غربی زاگرس با زمستانی ملایم و نیمه سرد است.
سرزمین بختیاری زمانی «آنزان» نام داشت که تمدن ایلامیان بود. هخامنشیان و اشکانیان نیز در این سرزمین عبادتگاه داشتند. «سرمسجد» و «برد نشانده» در مسجدسلیمان فعلی گواه این مدعاست. تا زمان رضا شاه زندگی این قوم بر کوچ و رمه‌چرانی بود و بعد از آن به دلیل فرمان تخته‌قاپونشینی (یکجانشینی) به شکل طایفه‌ای و کشاورزی روزگار گذراندند (مددی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴).

تا قبل از اسلام مذهب زرتشتی و میترائیسم و بعد از آن به اسلام شیعی گرویدند. نمودهای فرهنگی در نظام ساختار و نقوش لباس‌های بختیاری این امر را اثبات می‌کند (اسدی فارسانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۸).
از صنایع دستی آن‌ها می‌توان به فرش، چوقا، گلیم، جاجیم، بهون یا چادر سیاه، موج و... اشاره کرد. این صنایع نه به عنوان نماد فرهنگی بلکه به عنوان ابزار زندگی مردم، همچنان به طور عمده تولید و مصرف می‌شوند.

گویش بختیاری از گویش‌های لری محسوب می‌شود. عمده‌ی صاحب‌نظران، آن را بازمانده‌ی زبان پهلوی می‌دانند. صورت‌های قدیمی فارسی باستان، پهلوی و فارسی دری در آن موجود است. ماندگاری گویش‌های زبان فارسی به استفاده از این زبان در بین مردم عامه و تحصیل‌کرده بستگی دارد. عموماً این مردم عامه هستند که در حفظ گویش‌های محلی مؤثر واقع می‌شوند. تحصیل زبان فارسی رسمی، افراد را در استفاده از گویش محلی باز می‌دارد و لیکن در عهد معاصر، صاحبان علم و ادب بر حفظ این گویش‌ها واقف شده‌اند و در استفاده و نگهداری از آن‌ها توصیه می‌کنند. ترانه‌های محلی، گاگریوها، لالایی‌ها نمونه‌هایی هستند که اکنون کمتر مورد استفاده‌ی نسل جوان قرار می‌گیرند. از شاعران مشهور بختیاری پژمان بختیاری، داراب افسر بختیاری، ملازلفعلی بختیاری و.... را می‌توان نام برد. شاعران موج ناب نیز به طور عام به سرزمین بختیاری تعلق دارند. شعر موج ناب در دهه‌ی پنجاه خورشیدی در استان

خوزستان شکل گرفت. از شاعران آن می‌توان به هرمز علی‌پور، آریا آریاپور، سید علی صالحی، یارمحمد اسدپور، مجید فروتن و سیروس رادمنش اشاره کرد. «مجید فروتن در کنار شاعرانی چون هوشنگ چالنگی از جمله شاعران نوگرای دهه‌ی چهل بود که به گروه‌ها و نحله‌های آوانگارد شعر آن روزگار پیوند می‌خورد. او شاعری بود که بنا به گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از منتقدان در روند فکری شاعران «موج ناب» تأثیر گسترده داشت و شاعران موج ناب برخی از ویژگی‌های شعری خود را از شعر او وام گرفته بودند. سادگی بیان به دور از بازی‌های رایج زبانی از ویژگی‌های شعر موج ناب ایران بود که فروتن در آن تنفس می‌کرد» (طیبی، ۱۳۹۹: ۱).

مجید فروتن در سال ۱۳۲۴ به هنگام کوچ پاییزه‌ی عشایر در زردکوه بختیاری متولد شد. او از طایفه‌ی جهانگیری بابادی است که به دلیل کار پدرش درشرکت نفت مسجدسلیمان در سنین کودکی در این شهر ساکن شد. تحصیلات ابتداییش را در این شهر گذراند. او در سنین نوجوانی با شنیدن خبر مرگ نیما و نام‌آوازه‌ی او با دنیای شعر آشنا شد. اولین شعرش را در مجله‌ی تهران مصور چاپ کرد. او در سال ۱۳۴۴ با هوشنگ چالنگی شاعر معاصر آشنا شد که این رابطه به دوستی پایدار چندین ساله بدل گشت. از این به بعد دوران شعری غیر نیمایی او آغاز شد و این حرکت تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و اخذ دانشنامه‌ی لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه اصفهان به صورت پویا در کنار شاعران و دوستانش ادامه یافت. بعد از ازدواج و سکنی گزیدن در شهرکرد به دور از هیاهوی جامعه‌ی ادبی، زندگی هنری و پژوهشی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۷۹ مجموعه‌ی شعر«صدای دیگر» را توسط انتشارات مرید به چاپ رسانید و مجموعه‌ی «ایکارها ترانه می‌خوانند» بعد از مرگش در سال ۱۳۹۵ در اختیار عموم قرار گرفت. شعر فروتن در قالب شعر موج ناب است. شعر موج ناب به تخیلی بودن و درهم‌ریختگی اصول و قواعد معروف است. این شعر نزدیک به سوررئال است که برای کشف محتوا به رمزگشایی نیازمند است. این مقاله به بررسی مؤلفه‌های فرهنگ بختیاری در شعر فروتن می‌پردازد. روح زندگی بختیاری و زبان

شعر فروتن تار و پود درهم‌آمیخته‌ای است که سبک شخصی شعر او را خلق کرده‌است. زمینه‌ی تاریخی زندگی شاعر در شعرش نمود یافته‌است. این امر با عناصر مکانی و زبانی در شعر او قابل تشخیص است. مؤلفه‌های فرهنگی بختیاری می‌تواند درصدی از این زمینه‌ی تاریخی را نشان دهد. «مقتضای حال اجتماعی، آن حال و هوای حاکم بر نیازهای روحی کل جامعه است که وقتی یک شعر با آن مقتضای حال هماهنگی داشت، دارای «نقش تاریخی» می‌شود و اگر بتوان تعریفی برای آن جستجو کرد، بی‌گمان چیزی خواهد بود از مقوله‌ی داشتن حیات ارگانیک» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۱۸). این حیات ارگانیک است که بخشی از سبک فردی شاعر را شکل می‌دهد.

پیشینه‌ی تحقیق

شاید این پرسش مطرح شود که یک شاعر بختیاری بدون استفاده از گویش محلی بختیاری تا چه حد می‌تواند فرهنگ قوم و قبیله‌اش را در شعر، بازآفرینی کند؟ یافتن پاسخ این پرسش نیازمند بررسی جامع عناصر فرهنگی یک قوم و همچنین شناخت شیوه‌ی نقد و بررسی شعر است. کنار هم قرار دادن این دو مؤلفه می‌تواند شناختی نسبی را فراهم کند. فرهنگ بختیاری در آثار نویسندگان و شاعران این قوم بزرگ نمود دارد. فرهنگ بختیاری همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و بسیاری از آثار ادبی بختیاری از این جهت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از این دست آثار می‌توان نمونه‌هایی را بیان کرد:

۱-اکبری گندمانی، مهرداد و کرمی، فرهاد (۱۳۹۷) تجربه‌ی کوچ و انعکاس آن در شعرهای عامیانه‌ی بختیاری، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ششم، شماره۲۱

۲-کریمی نورالدین‌وند، روح‌الله؛ رضایی، حمید و درودگریان، فرهاد (۱۳۹۹). تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری، فرهنگ و ادبیات عامه، دوره‌ی۸، شماره۳۱

درباره‌ی فرهنگ بختیاری در اشعار شاعران این خطه مقالات زیادی وجود دارد اما تا کنون به شعر مجید فروتن از این منظر نگاهی نشده‌است.

نوستالژی‌ها، موسیقی و تخیل، تحولات شعر، زبان‌شناختی و ادب شعر بختیاری، بررسی تغزل‌های طللی و کوچ سروده‌ها، بازتاب آئینی و اساطیری سروده‌های بختیاری و موارد متعدد دیگری از این فرهنگ بزرگ و کهن، مورد توجه است و مطالعات فراوانی درباره‌ی آن صورت گرفته اما به طور کلی به مؤلفه‌های فرهنگ بختیاری در اشعار شاعران این خطه توجه بسیار کمی شده است؛ به ویژه شعر مجید فروتن که در این زمینه غنی است، مورد مطالعه قرار نگرفته‌است.

بررسی نمادها و مؤلفه‌های بختیاری در شعر فروتن

مؤلفه‌های فرهنگی بختیاری شامل نمادهای مادی و معنوی، مکان‌ها و عناصر طبیعت هستند که در محیط و سبک زندگیشان یافت می‌شود. از نماد به عنوان سمبل، نشانه، رمز، نمونه و .... یاد شده‌است. «نماد پدیده‌ای است که از پاره‌ای کلمات، اشکال، احجام، اشیا، اعمال، علائم و احساسات تشکیل می‌شود که این عناصر، تجسمی یا معنایی از مفهوم، پیام و یا رمزی سخن می‌گوید که مخاطب لازم است با معانی و مفاهیم آن آشنایی داشته‌باشد» (مددی، ۱۳۸۶: ۲۲). یعنی نماد یک نشانه‌ای است که معنای اولیه‌ی خود را کنار زده و دارای یک معنای ثانویه می‌شود و این معنای دوم در ذهن جمعیت زیادی شکل گرفته به طوری که تبدیل به امری معمولی و رایج می‌شود؛ به عبارت دیگر مدلول ثانویه می‌یابد. مثلاً در بختیاری بریدن گیسو نماد سوگواری است. کوتاه کردن موها که در معنای اولیه برای امر بهداشت و زیبایی به کار می‌رود در بختیاری معنای دوم یعنی سوگواری یافته‌است. نمادها از ابتدای زندگی بشر همراه او بوده‌اند و جهت تداعی معانی برای کشف و شناخت هستی به کار رفته‌اند. نماد گرایی برخاسته از ضمیر ناخودآگاه جمعی است که در تمام جوامع بشری یافت می‌شود. نمادها مؤلفه‌های یک فرهنگ هستند که تمدن یک قوم را نشان می‌دهند. اقوام ایرانی در مناطق مختلف ایران با ویژگی‌های خاص آن منطقه ساکن هستند. هر منطقه آب و هوا و پوشش گیاهی و ویژگی‌های بومی خاص خودش را دارد.

سرزمین بختیاری عمدتاً شامل دامنه‌های زاگرس و جلگه‌ی خوزستان است. در ادامه به ویژگی‌های آن پرداخته شده‌است.

۱- نمادهایی از عناصر طبیعت بختیاری

هر اقلیمی، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. بختیاری‌ها در ییلاق و قشلاق، دو محیط زیست را در زندگی بومی خود تجربه می‌کنند. «فرهنگ بختیاری از طبیعت الهام می‌گیرد. آن‌چه در طبیعت وجود دارد اعم از آب و هوا، کوهستان بختیاری و مظاهرطبیعت که ایل بختیاری به هنگام دامداری و کشاورزی اعم از دیم یا فاریاب که در طول سال با آن‌ها مواجه است در شکل‌گیری مضامین بین شعری او دخیل است» (صحراشکاف، ۱۳۸۴: ۸۳). فروتن که از طایفه‌ی بابادی بختیاری است، زمستان در منطقه‌ی الیو در شهر لالی و تابستان در نزدیکی چلگرد در شهرستان کوهرنگ سکونت داشت. گرچه او در کودکی در مسجدسلیمان و بعد از میانسالی در شهرکرد و فارسان روزگار گذرانید. به هر حال ویژگی‌های ییلاق کوهرنگ و قشلاق خوزستان که در شعرش به جنوب تعبیر شده است، نمود یافته‌است. این ویژگی‌های مکانی با کنار هم قرار گرفتن عناصر طبیعت، در حقیقت، وصف مکان زندگی قوم بختیاری است.

واژه‌های رود، باد، کوه و کوهسار، تپه، آتش، باران، درخت، آب، ابر، خورشید، آفتاب، مه، ماه، آسمان، ستاره، اختر، هوا، خاک، دره، گیاه، زمین و....به بسامد چشم‌گیری و واژه‌هایی همچون نسیم، گل، دشت، پرنده و مرغ، صبح، چشمه، آذرخش، بوته، گندم، برف، یخ، علف و...با بسامد کمتری در اشعار دیده می‌شوند. بیشتر منطقه‌ی ییلاق یا سردسیر بختیاری که شهر کوهرنگ است در اشعار فروتن نمود دارد. حضور رود، باد، آفتاب، چشمه‌ساران، مرغزار، آسمان، گل، ابر، صخره، کوه و گیاه و درخت در طبیعت سردسیر بختیاری در یک قاب، چشم هر گردشگری را روشن می‌کند. این تصویر هنگام باران با مه، آذرخش و قطرات باران تزئین می‌شود و در شب طرح ماه و ستارگان پر نور و اجرام آسمانیش، چشمان هر بیننده‌ای را خیره می‌کند. هر فرد بومی با این توصیف‌ها از کوهرنگ آشناست. عنصر مکانی شعر فروتن این صحنه‌های زیبای

سردسیر را به خوبی نشان می‌دهد و جنوب را به طور مشخص در چند شعر توصیف می‌کند که در ادامه به آن پرداخته شده‌است اما به طور کلی مکان شعر فروتن سردسیر بختیاری است.

۱-۱- نقش نمادین آب

آب مایه‌ی حیات است. در اکثر باورهای قومی و مذهبی آب مظهر پاکی و زندگی است. آب نماد زندگی معنوی و ذات خداوند است که توسط خداوند عطا می‌شود. آب هدایتگر است و غوطه خوردن در آب نماد تولدی دیگر است و غسل تعمید بر اساس همین فلسفه است (شوالیه و برگران۱، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۱). آب‌ها همواره مقدس بوده‌اند و در آئین‌های مذهبی و زیارتگاه‌های کنار چشمه‌ها اهمیت‌شان بارز است. «آب را بی‌واسطه می‌پرستیدند، جویبارها و چشمه‌سارها مقدس بودند و مردم هر زاد و بوم رودی را که از سرزمینشان می‌گذشت، به خدایی برداشته بودند» (لوفر- دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۳۷). «ایرانیان باستان، عناصر مفید و سودمند را که به نحوی در زندگی مؤثر بوده، مقدس داشته، و ایزدی را نگاهبان آن می‌دانستند. آب یکی از عناصر سودمندی است که بسیار مورد ستایش و نیایش قرار گرفته و در سراسر کتاب اوستا با تقدیس از آن سخن رفته‌است» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۱).

نمایش نمادین هل‌هل‌کوسه که در قوم بختیاری در زمان بی‌بارانی انجام می‌دهند و طلب باران برای دریافت این رحمت الهی حاکی از اصل حیات‌بخشی و ارتباط با ذات الهی است. ارتباط آب و زن در زندگی عشایری که زنان از چشمه آب می‌آورند در ماهیت الهگان دیده می‌شود. «در اسطوره‌های زرتشتی، آناهیتا فرشته‌ی باران و نگاهبان و موکل آب است. در آئین مزدیسنای ایرانیان باستان نام کامل این فرشته، اردویسور آناهیت است که معنای آن رود مقدس پاک می‌باشد» (فروتن، ۱۳۷۹: ۱۰۰). در بختیاری نگاه کردن به آب مایه‌ی روشنایی چشم است و ضرب‌المثل «آب نطلبیده مراد است» که به وفور کاربرد دارد مبین همین مطلب است. در داستان‌های اسطوره‌ای آب همیشه شفا بخش نیست و گاهی در اثر خشم طبیعت، ویرانگر می‌شود که این خشم

تنها ستمگران را می‌بلعد. در فرهنگ اسلامی آب منشأ پاکی، زندگی و هستی است مثل داستان ماهی مرده که در آب غوطه خورد و زنده شد (شوالیه و برگران۱، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲). آب، رود، چشمه، باران، یخ، برف واژه‌های اشکال این عنصر حیات‌بخش است که در زندگی بختیاری‌ها نیز مانند دیگر اقوام نمادین شده‌است به خصوص در زردکوه بختیاری که سرچشمه‌ی دو رود اصلی کارون و زاینده‌رود است، این امر پررنگ‌تر دیده می‌شود. داستان‌های فراوانی از آب و رود و... در باور عامیانه‌ی بختیاری ساخته‌شده‌است. «معنای نمادین آب را می‌توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد: چشمه‌ی حیات، وسیله‌ی تزکیه و مرکز زندگی دوباره» (همان، ۳-۲).

آب در شعر فروتن ۲۲ بار تکرار شده‌است. نماد زایش آب را در شعر«چه می‌خواهد از من این بلند طره‌ی بید» در جمله‌ی «بر آب می‌آویزد» می‌توان دید. در «آذرخش نرم / کز آب / برخاسته / بر سنگ می‌نشاند» تقابل آتش و آب را نشان می‌دهد به این معنا که آب زائیده‌ی صاعقه است و این به اصل وحدت اشاره دارد که بالاتر از فلسفه‌ی تقابل است. در جایی دیگر آبگیر را ملال‌انگیز توصیف می‌کند که اشاره به آسیب‌زنندگی آب دارد. ترکیب آبگون در شعر فروتن به معنای تیزی در «خنجر آبگون» و درخشش و روشنایی در «هاله‌ی آبگون» دیده می‌شود. مواردی از استعاره و تشبیه از آب دیده می‌شود که در زیر آمده‌است. به هر حال آب در ذهن شاعر مورد توجه بوده و با توجه به تعبیراتش در موارد زیر به نیروی ناخودآگاه و قدرت معنوی اشاره می‌کند که در آب نمود دارد و شاعر این حس را در برخورد با آب به تصویر می‌کشد. حتی در مواردی که آب در مدلول صریحش به کار رفته‌است در کنار دیگر دال‌های متن شعر، این مفاهیم انتزاعی نیز قابل احساس است. در مواردی که «آب‌های بی‌نهایت» و «فراوانی آب» را بیان می‌کند به چشمه‌ی بی‌انتهای ذات باریتعالی که دارای معنویت در باور عامیانه است برمی‌گردد.

زخمی اگرم هست زخم توست / نشان کوچک دریایی / که پریانش بر آب می‌گذراند: (فروتن، ۱۳۷۹: ۳۶). (آب دریا استعاره از وجود شاعراست)

ملال خسته‌ی آبگیر را: (همان، ۴۳) در این مورد آب نماد آسیب‌زنندگی است.
آذرخش نرم / کز آب / برخاسته / بر سنگ می‌نشاند: (همان، ۶۶) تقابل آب و آتش است که از دل هم می‌آیند.
فراز آبگیر کهنسال و طره‌ی بید / که باتو بسی دیده‌اند / که می‌باختی..... که باد برو می‌نوازد و برآب می‌آویزد: (همان، ۷۷) وصف درخت بید است که از آب آویزان است و نیروی حیات خود را از آن می‌گیرد.
بازی ماه را / به هاله‌ی آبگون چهره‌ی ناز: (همان، ۸۰) آبگون معنای روشنایی است. شاعر ماه را با هاله‌ی درخشنده‌ی چهره‌ی دخترش در بازی توصیف می‌کند.
ستاره / برهنه آغازین / با بوی دشت‌ها / خمی به آب و لبی به طرفه‌ی آه / آموزگار کیهانی در دشت / جا که می‌سوزد: (همان، ۹۹) آب در تقابل ستاره‌ای که در حال سوختن است و ستاره تمایل به آب دارد که منبع آرامش اوست. این درگیری نیروهای معنوی است که در ذهن شاعر با آب و ستاره شکل گرفته و انگار آموزگار کیهان، مراقب آن‌هاست.
نه از پشت / از روبرو / به خنجری آبگونم زد: (همان، ۱۰۹) آبگون به معنای تیز است.
می‌آرامد / گاه که در کاسه آب آئینه است / نه که دور شوی / باز بینی/ آب است / نه که نزدیک / کابگینه پنداریش / بی‌انتها و تصویر: (همان، ۲) در این شعر برخورد شاعر با آب درون کاسه و در گیریش با آب و آئینه بودنش اشاره به نماد انعکاس معنا در آب را به نمایش می‌گذارد. بدین معنا که آب در کاسه در دور و نزدیک شدن شاعر معنای صریح آب را ندارد و شاعر با نفی این تصویر به معنای ضمنی آب اشاره می‌کند که همان حیات‌بخشی معنوی است.
تا آب‌ها / در انتهای صدای خویش / بگریند: (همان،۱۰) در این شعر، شاعر از تغییر جسم و تن صحبت کرده‌است و به دنبال آن به آب‌ها اجازه‌ی گریستن می‌دهد؛ پس آب نیروی معنوی می‌تواند باشد که شاعر در انتظار رؤیا، به آن مجال پویایی می‌دهد.

دیوانه گاه می‌آرامد / لختی در آسمان آب‌ها.....در پائیز سال‌های به کف ایستاده‌ی من / به غربت آسمان‌های آب می‌پیوست خوابی با نام ماه / خوابی با نام باد را / در بیابان‌های بی‌پناه و / آب‌های بی‌نهایت / سرگردان می‌کند: (همان، ۱۸-۱۷) در این شعر دل سپردن دیوانه به راهی است که به آسمان آب‌ها تشبیه شده و به نیروی معنویت آب اشاره دارد. آب‌های بی‌نهایت به قدرت بی‌نهایت آب که در معنا تجلی می‌یابد مفهوم پیدا می‌کند.

بتاب چشمان من / بر اندام‌های آب: (همان، ۲۰) در فرهنگ بختیاری نگاه کردن به آب مایه‌ی روشنایی است و این نماد در این بیت به وضوح دیده می‌شود.

می‌بینمش / گامی بر آب / دستی بر آسمان: (همان، ۲۵) این شعر در توصیف پری دریایی است که گامی بر آب دارد و دستی بر آسمان. «پری صاحب جادو، نماد قدرت‌های خارق‌العاده‌ی روح و یا ظرفیت‌های طرارانه‌ی تخیل است. پری می‌تواند تغییر شکل دهد و یا به یک آن، بالاترین آرزوها را به ثمر برساند و یا تغییر دهد. شاید پری نشانه‌ی قدرت‌های انسان در ساختن ذهنی برنامه‌هایی است که نتوانسته عیناً به تحقق برساند» (شوالیه و برگران۲، ۱۳۷۷: ۲۱۸)

راه می‌بندند بازوان / بر احشای خواب و دهان آبریز: این شعر در توصیف بهار است و به دهان آبریز در استعاره‌ی تخیلیه است و منظور از دهان، آسمان است (فروتن، ۱۳۷۹: ۲۶).

عصرکوهستان و دم تازه‌ی چای / شگفتی‌ها که دو چندان می‌شود / نیلوفران آبی / شناور در آب: (فروتن، ۱۳۹۵: ۷) نیلوفر آبی نمادی عمومی است. این گل ریشه در خاک و ساقه در آب دارد روی آن به طرف خورشید است. این گل نماد نجابت، رشد معنوی، کمال و چرخه‌ی تولد و رشد انسان است. شناور بودن در آب نیز مفهوم تولد دوباره است. از نظر شاعر تولد دوباره شگفتی دو چندن دارد. که با احساس تازه‌ی چای در کوهستان وصف شده‌است؛ پس آب در اینجا حیات‌بخش و نیلوفر آبی این خاصیت را دو چندان می‌کند.

و آبگونه مهی / بر سنگ‌ها / بر درختان: (همان،۱۶) آبگونه به روشنایی آب اشاره دارد.
صبح که خدا شیپور می‌نوازد / ستاره عریان‌تر از همیشه خواهد مرد / و آب در صدای علف گریان‌تر از همیشه خواهد خواند: (همان، ۲۰) این‌جا چگونگی صبح شدن وصف می‌شود و صدای آب شنیده‌می‌شود. آب در معنای صریح یعنی ماده‌ی آب آمده‌است.
سواره از تلاطم باد می‌گذرد / به یافتن ستاره‌ای تاریک / سواره از شفای آب می‌گذرد: (همان، ۲۲-۲۱) مستقیماً آب را شفابخش می‌داند که شاعر با عبور از آن به طلب نیروی دیگری می‌رود.
زان پیش / که خستگیت بر آب بنشاند: (همان،۲۴) آب در معنای ذاتی برای درآوردن خستگی از تن به کار رفته‌است.
وآب که باغ را خیسانده‌است: (همان، ۲۷) آب در معنای صریح است.
باری بر آب‌هات روان گشتم / ای روز سوخته‌ی دانایی: (همان، ۳۷) عنصر آب در مقابل سوزانده‌شدن روز قرار دارد؛ پس آب برای احیای دانایی است. آب نماد آگاهی است.
و ماه را کنار آبی می‌بیند / خسته: (همان، ۴۶) آرامش‌بخشی آب یا شفای آب مدنظر است.
که همیشه پاسداران اندوه من / از آب‌های تاریکش / درآوازهای ماه می‌گذرند: (همان، ۵۹-۵۸) آب‌های دریای سیاه نشان از غم و اندوه است .
واز سوخته‌های شب چه به جا می‌ماند / جز پالتوی خیس / که بر دست‌های خشک من آب می‌چکاند؟: (همان) در این متن به وضوح نیازمندی معنوی شاعر از آب دیده می‌شود که با توجه به محصول اندکش به شکوه می‌نشیند.
رؤیای خیس خورده‌ام / از دشت روبرو گذاری دارد آرام / بدان گونه که دیده‌اند / صداهای زمین / بر آب می‌گذرند: (همان، ۶۵) مفهوم نابودی از آب دریافت می‌شود.
آنجا که بر فراز آب‌ها / بازترین آسمان را پرواز می‌دهد...../ از آب‌ها رمیده / درآمده با دست‌هاش / به خواب می‌نشیند...../ اگرچه تا نه به آب / تا باد: (همان، ۶۷-۶۶)

وصف دنیای بعد از مرگ است. شاعرآب و آسمان را از ویژگی دنیای پس از مرگ برشمرده که ارزش معنوی دارد اما رمزگشایی آن نیازمند بررسی کلی موضوع مرگ یعنی آنچه در ذهن شاعر بوده‌است، دارد که از حوصله‌ی این مقال خارج است.

و به گونه‌ی من / که چون بوته‌ای گریان برآب می‌رانم (همان، ۷۲): آب در معنای اشک است.

۲-۱- نقش نمادین کوه

کوه نماد پایداری، استواری و استحکام است. «کوه در اوستا با صفات پاکی، آسانی، آسایش‌دهنده، آمده و نزد ایرانیان باستان از مکان‌های مقدس بوده‌است.....و در سنت زردشتیان است که زردشت در بالای کوه به الهام غیبی رسیده‌است» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۹۲). اکثر شهرها یک کوه مقدس دارند و در باور عامیانه‌ی مردم نزدیک کوه، داستان‌های عامیانه وجود دارد. «نمادگرایی کوه چند وجهی است.... بدین ترتیب کوه ملتقای آسمان و زمین، جایگاه خدایان و غایت عروج بشر است» (شوالیه و برگران۴، ۱۳۷۷: ۶۳۶). هر سنت کوهی مرکزی دارد که قطبیت آن سنت است مثل کوه قاف در اسلام یا کوه البرز در سنت ایرانی و.... که دسترسی به آن‌ها به سختی امکان‌پذیر است. صعود از کوه، طبیعتی معنوی دارد و مانند عروج، پیشرفتی به سوی شناخت حقیقت است. چون کوه راهی است به سوی آسمان، اغلب مقبره‌ها در قدیم روی کوه ساخته می‌شد. کوه قاف در ادبیات فارسی کوهی شناخته‌شده‌است. قاف مرز بین مرئی و نامرئی است و به طور خاص جایگاه پرنده‌ی افسانه‌ای سیمرغ است (همان، ۶۴۸-۶۳۶).

در فرهنگ بختیاری کوه‌ها به دلیل مسیر کوچ ایل و جایگاه سکونت عشایر شناخته شده‌هستند و به گونه‌ای با زندگی آن‌ها آمیخته‌اند که مردم ایل جزیی از طبیعت کوه محسوب می‌شوند. فرهنگ و رفتار سخت‌گیرانه‌ی بختیاری با مقاومت در خشونت طبیعت و انس با زیبایی‌ها در دامنه‌های زاگرس گره خورده‌است. «کوچ‌نشینان شیوه‌ی

زندگی خود را روشی از رفتاری آزاد می‌بینند و بدان سرافرازند.» (اسدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۸)

کوه از عناصر تکرار شونده در شعر فروتن است که به کوه‌های خاص بختیاری نیز توجه کرده‌است. در فرهنگ بختیاری به کوه یا تپه «چغا» یا «چوقا» می‌گویند. چغا زنبیل از آثار باستانی عیلامی‌ها در استان خوزستان است و «از یک لفظ سامی و به معنی کوهستان است» (غیبی، ۱۳۸۸: ۴۷). بسامد لفظ کوه در شعر فروتن فراوانی ۱۶ را دارد. کوه در تمام موارد ذیل در معنای صریح آمده‌است. و همان ذات مطلق کوه یا بزرگی و عظمت کوه را در نظر دارد.

شیهه از کوه فرا می‌رسد / تا بدانم که شیونی از سنگ‌ها می‌گذرد (فروتن، ۱۳۷۹: ۶)

بر خواب کوه‌ها می‌بارد (همان، ۱۱)

زانو زده صد کوه (همان، ۱۶)

زانو زده بر کوه‌پشت شام (همان، ۳۸)

و شامگاهان / گستره‌ی بنفش / بر اورنگ خاموش کوهساران می‌کشاند / عذاب تو رؤیات / که به کوه می‌تند و درختان کوهمند کهنه سال را / به نای ایمن خویش می‌کشاند (همان، ۴۴-۴۳)

آنجا کوهسار بلند است/ اینجا سنگ فرش تهی (همان، ۴۸)

عصرکوهستان و دم تازه‌ی چای (فروتن، ۱۳۹۵: ۷)

باری این اندوه / از ابر کوهسار می‌گذرد (همان، ۱۷-۱۶)

تپه‌ی گچی در برابر چشم من زیباست / در برابر کوه‌های سوخته / که نفت در گچ نشت کرده‌است (همان، ۲۹)

آه مفرغینه بازویی چون کوه (همان، ۳۷)

اکنون / لحظه‌ی برخاستن از میان دو کوه است (همان، ۶۹)

و شامگاه که می‌رسد / کوه‌ها رخت خورشیدند (همان، ۷۲)

-هفت‌تنان کوهی از رشته‌کوه زاگرس است. در ویکی‌پدیا آمده‌است که این کوه یکی از کوه‌های شمال منطقه‌ی بخش سردشت شهر دزفول است. «بختیاری‌ها را عقیده بر این است که ستیغ بلند زردکوه که هفت‌تنان نیز نامیده می‌شود، جایگاه هفت تن اصحاب کهف است و به نظر می‌رسد که اشاره به نام هفت‌تنان برای نامیدن این قله یادآور همان امشاسپند، در آئین زرتشت بوده‌است که بعدها، صبغه و رنگ اسلامی پذیرفته است» (فروتن، ۱۳۷۹: ۹۰).

در باور عامیانه وجه تسمیه قله‌ی هفت‌تنان یا «هفت تنون (قله‌ای در زردکوه) بلندترین جای زردکوه که طلسم (تصویر) هفت دختر روی آن قله حک شده‌است. هفت دُدَرون به معنای هفت دختران هم می‌گویند» (مددی، ۱۳۸۶: ۸۴). در فرهنگ نمادها، کوه جایگاه خدایان دانسته شده.....و در باور ایرانیان باستان جایگاه کاخ‌های ایزدانی است که اهورامزدا به وجودش آورده‌است (اسدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

امشاسپند یا شهید / چه یکی چه دو چه سه چه هفت‌تنان: (فروتن، ۱۳۷۹: ۹۰) واژه‌ی «هفت‌تنان» ایهام دارد. هم نام کوه هفت تنون است و هم اشاره به هفت نفر امشاسپند دارد.

- ایلوگ «بلندترین ستیغ زردکوه بختیاری» (همان) «نام راه یخی (ایل‌راهی در ارتفاعات زردکوه بختیاری) است» (نجفی، بلوگفا). «ایلوگ» نامی محلی است که در بین بومی‌ها و کوهنوردان شناخته‌شده‌است. فروتن «ایلوگ» را بخشی از کوه هفت‌تنان معرفی می‌کند که نام دیگرش «تیز»است (همان، ۹۱).

به کوهساران ایلوگ برتر است / از فرازهای دگر (همان، ۹۰)

- نام آرپناه ناخودآگاه، آبشارهای آرپناه را به ذهن متبادر می‌کند. آبشارهایی در نزدیکی شهرستان لالی که از نواحی گرمسیری مردم بختیاری است. «آرپناه نام منطقه‌ای است کوهستانی در مسیر کوچ بختیاری، چسبیده به ناحیه‌ی چلبار که محل سکونت تیره‌ی آرپناهی (یکی از چهار شعبه یا چهار تیره‌ی طایفه‌ی بابادی عالی‌انور) است. هفت‌توئی آرپناه نیز مانند هفت دالان تو در تو به همین ناحیه چلبار راه می‌گشاید؛ چون از هفت

توی آرپناه به ناحیه‌ی چلبار درآیند، انگار از هفت اتاق تودرتو به سالنی وسیع پای نهاده‌اند. عشایر منطقه، هفت توی آرپناه را محل وقوع حوادث مربوط به هفتخوان اسفندیار پسر گشتاسب می‌دانند» (همان، ۶۷). وجه تسمیه‌ی واژه‌ی آرپناه در باور عامیانه آلاپناه، که همان کوه آلا است که آرپناه به آن منتهی می‌شود. برخی آن را آریاپناه یعنی محل سکونت آریایی می‌دانند.

آه بازوان تافته لخت برنجینه / درآفتاب / تکیه داده به سنگ / طرح خموش ازآن دلداده / که می‌پرد از سنگ به سنگ / لخت / هماره / جویای کام و ناکام / می‌گدازد شاعر / رؤیای آسمانیش را / به عرصه‌ی نژادی که همیشه رنگ می‌بازد / آه چگونه است / صخره‌ی آرپناه به دره‌های بی‌مانند / تاریکی / گریه‌ی مذاب / خاموشی / آذرخش نرم / کز آب برخاسته / بر سنگ می‌نشاند / هزاره‌ها شنجرف / و این حکایت سنگ است که در خویش می‌گوارد اما / بیرون همه / آفتاب است و نجابت نریان مادگی / و به جان آباد صخره و سنگ / الهه‌گان هماغوش (همان)

بسامد واژه‌ی سنگ و صخره نیز در شعر فروتن نیز ما را متوجه کاربرد آن‌ها در زندگی بختیاری می‌کند. طبیعت سنگلاخی و صخره‌ای که عشایر برای ساخت جاوارگه (محل برپایی چادر سیاه)، بستن چاله، ساختن ابزار و استفاده‌های دیگر از آن‌ها مدد می‌گیرد. علاوه بر نام‌های خاص کوه‌ها، نام‌های پارسوماش و شیرین‌بهار که مکان‌های معروفی از دیار بختیاری است و واژه‌های گله، بامدی، شیخ رباط که نام‌های طایفه‌هایی از بختیاری و واژه‌هایی از گویش لری مثل طُره، پاپروک، خیش، بُهان، وَرزا و چوقا نیز در شعر استفاده شده‌اند که در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۱- نقش نمادین باد

باد از ارکان اربعه و عنصر سوم در پیدایش جهان است. باد چندین نماد دارد. «به دلیل انقلاب درونی‌اش نماد بی‌ثباتی، ناپایداری و بی‌استحکامی است..... از طرفی باد مترادف نفخه است و در نتیجه مترادف با روح و جوهر روحی از مبدأ الهی است..... در سنت اوستایی در ایران باستان باد نقش پشتیبان جهان، تنظیم کننده‌ی توازن جهانی

و اخلاقی را بر عهده دارد.... در سنت اسلامی باد موکل آب‌هاست» (شوالیه و برگران۲، ۱۳۷۷: ۸-۶).

در اشعار بختیاری باد گاه نماد تقدیر شوم و گاهی نماد معشوق است (مددی، ۱۳۸۶: ۱۱۵) وزیدن باد در سردسیر امری معمول است و در شعر فروتن همواره در کنار دیگر عناصر طبیعت آمده‌است. لفظ باد ۵۲ بار در شعر فروتن آمده‌است.

ابرها / گسیختگان باد: (فروتن، ۱۳۷۹: ۳۳) باد عامل گسیختن ابرها است؛ عامل نیامدن باران. می‌تواند در این شعر نماد تقدیر شوم باشد.

بریده باد عذاب که گویا / هزار حوری غمگین به خواب می‌بینم: (همان، ۴۰) ترکیب باد عذاب به وضوح نماد شومی است.

تن آشنا به شبنم و باد: (همان، ۴۶) شبنم نماد پاکی و طراوت زندگی است و چون همراه باد آمده، می‌توان باد را در نماد مثبت یعنی جوهر روحی در نظر گرفت.

زیر کاج‌ها که باد نمی‌آید / بی‌مرگی ایستاده و عشق: (همان، ۴۸) باد نماد مرگ است که وقتی نباشد بی‌مرگی جریان دارد. جنبه‌ی منفی باد مدنظر شاعر است.

بانو / به باد داده: (همان، ۴۹) به باد دادن کنایه از «از دست دادن» است.

زیباترین باد بیابانی / فراقی در برابر: (همان، ۶۰) زیبایی باد در مقابل بیابانی بودنش یک هویت دوگانه به باد بخشیده‌است. با توجه به معنای کل شعر زیبایی و غم در باد در هم آمیخته است و باد حاکی از وجود فناپذیر مخاطب شعر دارد که با تنهایی و فراغ دست و پنجه نرم می‌کند.

نه هیچ بادی/ به تایید می‌نوازدت آرام: (همان، ۷۰) باد در معنای ذاتی و صریح آمده‌است.

تنی می‌لرزاند و بادها / برای اوست که می‌آیند / با اندکی تکان و کمی اندوه / به جای می‌ماند و باد / که چون نغمه‌ی دورشونده می‌گریزد .....از من این بلند طره‌ی بید / چه می‌خواهد؟ / که باد برو می‌نوازد و بر آب می‌آویزد: (همان، ۷۶) در این شعر باد نماد آگاهی برای برقراری توازن است.

آشنا به سپیده / شناور باد / بامدادان: (همان، ۸۳) لذت بردن از باد صبحگاهی، نماد تلطیف روح است.

آسمانش به هم می‌تنید اخم و باز می‌غلتید / باد، برلاژورد و طول مژه / ژاله می‌کاشت: (همان، ۹۸-۹۷) باد در معنای صریح در توصیف باران است.

که یال افشان در باد / اسب لاغر میان / نشان زخم تو باد: (همان، ۱۰۵) باد در معنای صریح است.

خانه‌ام در باد.....باد / همیشه چیزهایی را از یاد می‌برد / و این عادت اوست و خانه‌ام در باد / زندان من است: (همان، ۱۱۰-۱۰۸) باد در نماد تقدیر شوم است.

تو می‌توانی به بادها بیندیشی: (فروتن، ۱۳۹۵: ۵۳) باد نماد جوهر وجودی است.

باد از چار سوی و ستاره از سویی..... آه پدر، پدرم / برفتراک باد: (همان، ۵۷) اشاره به چهار باد یونان و روم است که بشارت را به دنبال دارد. پس نماد جوهر روحی از ذات الهی است.

وگیسوان تو آرام در خواب سیاه تواند / اندکی باد گذر دارد و باز می‌ماند: (همان، ۵۸) باد نماد تغییر وضعیت است.

بادها که می‌گسلند / چگونه گوش می‌سپاری / به درازای صدای نام من؟...../ بی که باد شوی یا پرنده‌ی تاریک / تکان مرده را می‌ستایی و بر تو می‌گذرند / با ردایی سخت باد..... و بر این مذاب می‌دانم/ اگرچه تا نه به آب / تا باد: (همان، ۶۷-۶۶) گسیختن بادها، شنیدن را مختل می‌کند؛ در این شعر تکان و باد نیکو است پس باد نماد خبر خوش و بشارت است.

بادها می‌وزند / میان سوخته خرمن‌هایی / در آفتاب: (همان، ۷۱) باد در معنای صریح است.

آه منم / که چشم تاریک دارم و دل باد / وپرنده‌ی خاموش می‌گوید / که لال شوم و درد بنویسم: (همان، ۷۶) باد نماد بدبختی است.

و پیوسته از برهنگی باد / ستایش بی‌شکل گون..... و دیوانه در چوخای باد بگرید / دیوانه‌ای که همیشه تاریک است و خواب خواهد بود / من صدای باد را درگوش علف آرمیده یافتم: (همان، ۲۱-۲۰) باد در معنای صریح است.

سواره از تلاطم باد می‌گذرد / به یافتن ستاره‌ای تاریک: (همان) باد نماد انقلاب دارد و عامل تحول است.

سرود باد بر تن من ویران می‌شود: (همان، ۲۹) باد در معنای صریح است.

با بادها بازی می‌کنم / کوچک و کوتاهم آن‌ها اما بلند..... اسباب بازی که ندارد باد / بازی هم نمی‌داند: (همان، ۳۱-۳۰) باد نماد جوهر روح است.

برگ‌ها می‌وزند / می‌ایستد باد ..... ای باد ! / در تو چیزی هست / که هم باد است و هم باد نیست: (همان، ۳۴)

در گفتگوی باد و مرگ در این شعر، شناخت باد از دید مرگ شبهه دارد، پس باد نمادین هست و چون با مرگ همنشین می‌شود نماد نیستی است.

وقتی که باد / تصویر یک خیال عشقی را می‌خواند: (همان، ۳۵) باد نماد تغییر برای عاشق شدن است.

دریچه بر کدام سوی گشودم / که هرزه بادم مهمیز شد: (همان، ۳۸-۳۷) باد هرزه نماد بدیمنی است.

و آفتابی که خشک می‌کند / تن پوش نیاکانم را در باد (همان، ۴۲): باد در معنای صریح است.

٤-١- نقش نمادین آتش

آتش در روزگار کهن اهمیت زیادی داشت و «یکی از عناصری که نزد ایرانیان باستان بسیار مقدس و مورد ستایش بوده، آتش است» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۴). «نماد الهی اصل آئین مزدیسناست. نگهبان آتش مقدس....» (شوالیه و برگران۱، ۱۳۷۷: ۶۰) اهمیت عنصر «آتش» در زندگی عشایر آشکار و محرز است. روشن کردن آتش در شب، کنار چادر سیاه برای روشنایی و گرما و تهیه‌ی نان و غذا امری معمول است. آتش در

همراهی باد و شب با توجه به فلسفه‌ی زرتشتی بختیاری در قدیم و جایگاه این عنصر در زندگی بختیاری‌ها گرچه امری نمادین نیست اما حیات‌بخش و نشانه‌ی زندگی عشایری است. در فرهنگ بختیاری در شب اول خاکسپاری برای مرده آتش روشن می‌کنند. ریختن آب در منقل یا اجاق که موجب خاموشی آتش می‌شود را نیز نشانه‌ی بدبختی می‌دانند. «تش مخفف آتش است که برمی‌گردد به سلسله مراتب دودمانی خانواده‌های آریایی که دور یک اجاق (آتش یا کانون خانه که به آن نمان می‌گفتند) .....جمع می‌شدند» (مددی، ۱۳۸۶: ۶۱). این رسوم بختیاری که همواره مورد توجه مردم بختیاری بوده و هست، اهمیت آتش و جایگاه آن را در بین مردم بختیاری نشان می‌دهد. این واژه از کلماتی است که فروتن در کنار دیگر واژه‌های عناصر طبیعت به کار برده‌است و لفظ آتش ۱۱ بار دیده می‌شود.

آتش چشمانم را می‌نوشد: (فروتن، ۱۳۷۹: ۴۵) آتش در معنای اندوه است.

می‌گذارند به بازوهایم آتش: (همان، ۵۶) سوزندگی آتش مدنظر شاعر است که موجب عذاب اوست.

سواری که بر آتش می‌گذرد: (همان، ۱۵) به داستان تمثیلی عبور حضرت ابراهیم از آتش و همچنین سیاوش در شاهنامه اشاره دارد. شباهت رنگ زرد زنبور که آتش سرد است نیز از متن شعر یافت می‌شود.

یا چون زبانی که به آتش درون جسم‌ها فرو می‌شود: (همان، ۲۱) با توجه به معنای کل شعر به احتمال زیاد آتش درون انسان که با باد می‌آمیزد برای ایجاد تحول، مورد نظر است.

غلامان ایستاده‌اند، آتش‌ها بر دوش: (همان، ۲۶) آتش در معنای آذرخش است.

۵-۱- نقش نمادین ستاره

وجود ستاره در فرهنگ‌های مختلف و استفاده از آن روی پرچم کشورها، نشان از کاربرد زیاد این عنصر کیهانی به عنوان نماد است. ستاره نماد روشنایی و نوربخشی

است. «خصوصیت آسمانی ستاره آن را جزء نمادهای روح» (شوالیه و برگران۳، ۱۳۷۷: ۵۳۶) می‌کند.

در دیدگاه مردم محلی بختیاری «ستاره» نقش مؤثر و مسلطی در سرنوشت انسان دارد و هر انسان ستاره‌ای دارد که در هنگام ازدواج با ستاره‌ی معشوقش جفت و هنگام مرگ خاموش و تاریک می‌شود. «در فرهنگ کهن ایل بختیاری جلوه‌هایی از نمادپردازی نسبت به این شیئی زیبا دیده می‌شود که...نمادهایی از خوش‌یمنی و بدیمنی دارند. بعضی سعد و برخی نحس‌اند. برخی نماد حیات و برخی نماد ممات‌اند. برخی نماد خوشبختی‌اند و بعضی نماد شوربختی و.... به راستی که کمتر عنصری این اندازه دارای کار ویژه‌های متنوع و نمادین است» (مددی، ۱۳۸۶: ۴۷). این باورها در گذشته بیشتر اهمیت داشته و امروزه کمتر به آن‌ها توجه می‌شود و در دسته‌ی خرافات قرار گرفته‌اند. به هر حال این نقش نمادین در فرهنگ بختیاری بوده و با وجود کمرنگ شدن آن در اشعار بختیاری نمود دارد.

در شعر فروتن ۲۷ بار نام ستاره آمده‌است.

ستارگانی از آوازهام (فروتن، ۱۳۷۹: ۱۰) / صداهای ستاره‌بخش گرینده (همان، ۲۰) / کورسوی اختران (همان، ۲۲) / اخترانی روشن (همان، ۲۴) / و چاشت با ابر، ستاره می‌خواهم (همان، ۳۳) / آنجا تنی که می‌آرامد... و ستاره‌ای به بالینش (همان، ۳۵) / زخمی اگرم باشد، زخم توست....در قفای ستاره‌ای سوزان (همان، ۳۶) / نشان آنکه سوختم به دیدارت ای ستاره‌ی سبز(همان) / ستاره‌ی من الهام.....ستاره‌ای به گونه‌هایم می‌نشیند.....ردایی بلند شبم را می‌پوشاند با ستاره‌هایش که به مکان‌های غریب می‌تابند...مرا به اختری خوانند (همان، ۴۶-۴۵) / بر بوی کاج و اختران ناپیدا (همان، ۴۷) / ستارگان زیبا را به نام می‌خوانم (همان، ۵۱) / می‌گذارند به‌سوزم با اختر، می‌گذارند به بازوهایم آتش، می‌گذارندم کیهان به زیر پای، ستاره در دهنم و تنی در کفنم (همان، ۵۶) / می‌توانم گام بردارم... رو به....ستاره‌ای یا مرگ (همان، ۵۹) / دانه چین ستارگان بی‌همتا (همان، ۶۳) / پر می‌کشند اختران، پیش از آن‌که به دیدار هم

بشتابند....ستاره‌ی جانم اندوه (همان، ۶۸) / که اختران بوسه بر آن می‌سوخت (همان، ۷۷) / تو را ستاره نشان نامید (همان، ۷۸) / ستاره‌ای به دستم از نم رؤیا خیس (همان، ۹۶) / ستاره برهنه آغازین (همان، ۹۹) /هماره دلم می‌سوخت، آن ستاره چرخ می‌زد فراز سرم.....از صید اختران تازه باز می‌گردم (همان، ۱۰۹–۱۰۸).

خشم ستاره باری بی‌جاست (فروتن، ۱۳۹۵: ۸) / چشمی از ذهن آتش به صدای ستاره رام می‌شود.....ستاره عریان‌تر از همیشه خواهد مرد....و آنگاه که ستاره چشم از کلاه برمی‌گرفت.....سکوت....سواره از تلاطم باد می‌گذرد، به یافتن ستاره‌ای تاریک، سواره از شفای آب می‌گذرد (همان، ۲۲–۲۰) / اخترانی که حال فرا می‌خوانم (همان، ۳۶) / چه شیوه‌ها که چشمانم آموخت تا ستاره با بوسه برگیرند (همان، ۴۲) / باد از چار سوی و ستاره از سویی.....ایستاده بشارت را (همان، ۵۷) / در آن پناه که ستارگان سکوت بال می‌گشایند (همان، ۵۸)

استفاده از ستاره در ذهن شاعر به گونه‌ای هنری و خاص نشان می‌دهد که چگونه زندگی شاعر با مفهوم ستاره عجین شده و حضور ستاره در ذهن شاعر قوی و نیرومند است. حضور ستاره در «آواز» و «صدا»ی شاعر و همراهی او در «چاشت»، «بالین» و در «دهن» همچنین «ستاره‌ی من»، « ستاره‌ای به دستم» در لفظ شاعر نشان از این حضور قوی و پر رنگ دارد. ستارگانی از آوازهام (فروتن، ۱۳۷۹: ۱۰) / صداهای ستاره‌بخش گرینده (همان، ۲۰) / و چاشت با ابر، ستاره می‌خواهم (همان، ۳۳) / می‌گذارند به‌سوزم با اختر، می‌گذارند به بازوهایم آتش، می‌گذارندم کیهان به زیر پای، ستاره در دهنم و تنی در کفنم (همان، ۵۶). البته ستاره در دهان گذاشتن می‌تواند به سنت قدیم خاکسپاری مردگان اشاره کند که مهره‌ای در دهان مرده برای به خاک سپردنش می‌گذاشتند.

در شعر «ستاره‌ی من الهام»، شاعر مستقیماً به الهام گونه بودن ستاره اشاره می‌کند. شاعر می‌گوید که ستاره به گونه‌هایم می‌نشیند و ستاره‌هایی در شب شاعر هست که به مکان‌های ناشناخته می‌تابند. این تابش و حضور ستاره به نام «الهام» در شعر ثبت

شده‌است که همان مفهوم کشف و شهود حقیقت است. شاعر از ستاره هم در معنای صریح و هم معنای ضمنی استفاده کرده‌است. ستاره‌ی من الهام / ..... / آه ستاره‌ای به گونه‌هایم می‌نشیند / آتش چشمانم را می‌نوشد / نامت را بر کاغذی کهنه می‌نویسد / ..... / ردایی بلند شبم را می‌پوشاند با ستاره‌هایش که به مکان‌های غریب می‌تابند / مرا به اختری خوانند.

اختران ناپیدا با بوی کاج یک شرح حسی و عینی از ستاره و کاج هست و تصویر ستاره‌ی پنهان در پشت درخت کاج را نشان می‌دهد. در جایی دیگر شاعر با ستاره می‌سوزد. این می‌تواند سوختن شاعر، همراه با ستاره‌ی سرنوشتش باشد. گاهی نیز شاعر به سمت ستاره گام برمی‌دارد یا این که شاعر را به اختر می‌خوانند / ستارگان زیبا را به نام می‌خوانم (همان، ۵۱) / و این دعوت، سرنوشت اجتناب ناپذیر شاعر را مطرح می‌کند و شاعر به سرنوشتش محکوم است.

در جایی دیگر اختران می‌میرند قبل از اینکه به دیدار هم بشتابند، این معنی می‌تواند به جفت شدن ستاره‌های بخت و عشق اشاره کند. که قبل از کامیابی می‌میرند. / پر می‌کشند اختران، پیش از آن‌که به دیدار هم بشتابند....ستاره‌ی جانم اندوه (همان، ۶۸) / گاهی نیز شاعر مخاطب را به ستاره مانند می‌کند و او را ستاره می‌نامد. / تو را ستاره نشان نامید (همان، ۷۸).

چرخ زدن ستاره در بالای سر شاعر نشان از چیزی ارزشمند دارد آنچه شاعر می‌خواهد و نمی‌تواند بگیرد اما در ادامه شاعر از صید اختران باز می‌آید. این گرفتن اختر می‌تواند نشانه‌ی خبرگیری از ستارگان یعنی الهام یافتن و شهود برطبق باورهای عامیانه‌ی مردم بختیاری باشد. / هماره دلم می‌سوخت، آن ستاره چرخ می‌زد فراز سرم.....از صید اختران تازه باز می‌گردم /(همان، ۱۰۹-۱۰۸).

به هر حال تعابیری که در ذهن شاعر بود و از نظر گذشت نشان می‌دهد که شاعر به تأثیر ستاره در آگاهی انسان در سرنوشت اشاره می‌کند که همان اعتقاد عامیانه‌ی مردم بختیاری است. این که شاعر ستاره‌ای دارد یا ستاره را می‌خواهد بگیرد اما نمی‌تواند

تداعی کننده‌ی مفهوم ارزشمندی این شیء نورانی است. چیزی که همچون درخشندگیش زندگی را پر نور می‌کند. شاعر شعری به نام « ایشتار» دارد. او ایشتار را عنوانی از قوم بابل معرفی می‌کند و می‌نویسد: «کلمه‌ی ستاره‌ی فارسی و آستاره‌ی لری و استار انگلیسی مأخوذ از آن است. این شعر با واژه‌ی ستاره آغاز می‌شود و در ادامه با آموزگار کیهانی در دشت همراه می‌شود. این همراهی به تأثیر ستاره در آگاهی انسان اشاره دارد و به اهمیت و جایگاه ستاره در کیهان توجه می‌کند که این اهمیت در ذهن شاعر نه شخصی که باوری قومی است. «خشم ستاره»، «صدای ستاره»، «عریانی ستاره»، «مردن ستاره»، نگاه کردن و ایستادن ستاره حاکی از نگاه تشخص‌آمیز شاعر به ماهیت ستاره است. به ستاره جان داده و اعمالی را به او نسبت می‌دهد. این جان بخشی از قدرت عمل ستاره در ذهن شاعر خبر می‌دهد که همان باور عمومی تأثیر ستاره در سرنوشت انسان است.

با توجه به موارد گفته شده، چند مفهوم از ستاره در شعر فروتن وجود دارد:

۱-۵-۱- معنای صریح: گاه شاعر از واژه‌ی ستاره معنای صریح آن را در نظر دارد که برای تصویرسازی ازآن استفاده می‌کند. مثل«بر بوی کاج و اختران ناپیدا» یا در عبارت «چاشت با ابر، ستاره می‌خواهم»، «ستارگان زیبا»

۲-۵-۱- معنای ضمنی: در اکثر موارد شاعر به دنبال معنی ضمنی ستاره است. این معنی گاه به صورت شمایل استفاده شده و گاه به صورت نماد.

۱-۲-۵-۱- از منظر نشانه‌شناسی پِرس، هر تصویری که در آن چیزی همان‌گونه که هست به نمایش درآمده باشد یا شبیه‌سازی شده باشد، مصداقی از شمایل محسوب می‌شود» (پاینده۲، ۱۴۰۱: ۲۹۰). عبارات «ستاره‌ی سبز»، «ستاره در دهنم»، «ستاره‌ی جانم، اندوه»، «اختران بوسه»، «تورا ستاره نشان نامید»، «ستاره برهنه آغازین»، مصداقی از شمایل هستند زیرا با تشابهی به ستاره در معنای استعاری استفاده شده‌اند.

۲-۲-۵-۱- نماد، نشانه‌ای است که معنایش بر حسب عرف یا آموزه‌های فرهنگی مشخص می‌شود. به عبارتی، نماد برساخته‌ای فرهنگی است که آحاد جامعه، اعضای

یک پاره‌فرهنگ یا معتقدان به یک نحله‌ی فکری، فرقه‌ی مذهبی و غیره درباره‌ی دلالت آن اجماع دارند» (همان، ۲۹۱). در نماد هیچ شباهتی را نمی‌توان بین نمایش واژه با کاربردش دید و فقط بر حسب معنای فرهنگی توجیه می‌شود. عباراتی از شعر که به تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان اشاره می‌کند، نماد محسوب می‌شود .

۱-۲-۲-۵-۱-هر جا که به ستاره جان بخشیده شده، یعنی ستاره را دارای قدرت و نیرویی می‌داند که می‌تواند کاری انجام دهد. این کار همان تعیین سرنوشت است. خوش‌یمنی و بدیمنی در باور عامیانه به همین موضوع اشاره می‌کند. عبارات «صدای ستاره»، «خشم ستاره»، ایستادن، نگاه کردن ستاره، پرکشیدن ستاره و.... مصداقی بر این ادعاست.

۲-۲-۲-۵-۱- شاعر در مفهومی دیگر از ستاره به جستجوی آن برمی‌خیزد. عباراتی مثل «یافتن ستاره»، «اختران را فرا می‌خوانم»، «بر گرفتن ستاره»، «ستاره می‌خواهم»، «صید ستاره» حاکی از خبر یا الهام یا کشفی است که شاعر را آگاه می‌کند. این آگاهی ارزشمند است و مثل ستاره می‌درخشد و در فراز سر شاعر چرخ می‌زند. «دانه‌چینی ستارگان» مبین همین امر است. «ستاره‌هایی که به مکان‌های غریب می‌تابند» نیز همین شناساندن ناشناخته‌هاست.

ستاره در عبارت «باد از چار سوی و ستاره از سویی کودک بر یکه پای ایستاده بشارت را» در حال دادن بشارت است اما در جایی دیگر حالتی ملال‌انگیز دارد؛ مثل این عبارت «در آن پناه که ستارگان سکوت بال می‌گشایند». این مطالب مبین آن است که مفهوم ستاره در شعر فروتن بر اساس نمونه‌های ذکر شده و مفهوم نمادین آن در باور عامیانه‌ی مردم بختیاری مطابقت دارد و این مفهوم به صورت نهادینه در ذهن شاعر شکل گرفته‌است.

٦-۱- نقش نمادین گیاه

گیاه نماد رویش و سبز بودن آن نشان آغاز زندگی و زایش و باروری است. گیاه در فرهنگ ایرانی نماد زندگی است (مددی، ۱۳۸۶: ۵۸) کلاً گیاه نماد نیروی متراکم

خورشید و قدرت درمانی، نماد رشد و نماد زایش است (شوالیه و برگران۴، ۱۳۷۷: ۷۹۶-۷۹۷).

در فرهنگ بختیاری گیاه، منزلت بیشتری دارد. استفاده‌ی درست و به جا از گیاهان خوراکی و داروئی و احترام به پوشش گیاهی در بین عشایر، رایج است. آن‌ها با استفاده‌ی صحیح از گیاهان در حفظ این عنصر طبیعی از محیط زیست می‌کوشند. «پوشش گیاهی از شمال غربی به جنوب شرقی تغییر می‌کند و به تراکم آن افزوده می‌شود. در شمال در منطقه‌ی شرق دره‌ی زاینده‌رود قسمت اعظم تپه‌کوه‌های آهکی مرتفع است..... در چلگرد و شوراب بازفت.....و چشمه‌ی اول کوهرنگ علاوه بر گیاهان علوفه‌ای درختچه‌های نسبتاً متراکمی روئیده‌اند که انواع گون مهم‌ترین آن‌هاست» (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

«گون» گیاهی که در شعر فروتن آمده‌است، گیاهی معروف در بختیاری است که استفاده‌های فراوانی دارد. گون در لغت‌نامه‌ی دهخدا به معنای رنگ و لون است که بزرگترین گیاه آوندی و سر ستون پوشش گیاهی دامنه‌های زاگرس است. «گون» نمادهای متفاوتی دارد مثلاً در شعر شفیعی کدکنی نماد مقاومت و ایستادگی است اما در شعر فروتن کمتر به طور نمادین به کار رفته و بیشتر در معنای صریح خود آمده‌است. این گیاه از مهم‌ترین گیاهان زاگرس در سرزمین بختیاری است.

لفظ گیاه در شعر فروتن ۸ بار تکرار شده‌است. نمونه‌های «گیاه» و «گون» در شعر فروتن:

از گشت شبانه باز می‌ماند / دلی که به تماشای گیاه رفته‌است: (فروتن، ۱۳۷۹: ۱۱) گیاه در معنای صریح است.

تن آشنا به شبنم و باد / خیش گیاهانند به گاهواره‌ی خیس: (همان، ۴۶) گیاه در معنای صریح است.

آه گیاهان دور دست: (همان، ۶۸) گیاه در معنای صریح است و احساس شاعر نسبت به آن که تنها با «آه» وصف شده‌است.

چهره می‌گیرند گیاهانت / و چه زیبا بر سنگ می‌نشینی: (همان، ۷۴) گیاه در معنای استعاری است. تصوری که شاعر از «آناهیتا» الهه‌ی آب دارد شبیه سرزمینی است که گیاهانش چهره می‌گیرند و بر سنگ می‌رویند.

او که نومید از گیاه تو بود / اکنون به زخم زرد تو می‌جوید: (همان، ۷۸) گیاه استعاره است و معنای استعاری گیاه جنوب، امید و رحمتی خاص است که مدنظر شاعر است.

دل گیاه بدست دارند / گیسو به من آغشته‌اند / و به گونه‌ی زردی گیاهان برخاک می‌نشینند: (فروتن، ۱۳۹۵: ۷۱) گیاه در معنای صریح است.

ستایش بی‌شکل گون: (همان، ۲۰) گون در معنای صریح است.

که چشم‌هات از بلندای گون به خنده‌ی پازن برمند: (همان، ۵۶) گون در معنای صریح است.

۷-۱- نقش نمادین درخت

درخت دارای نمادهای فراوانی است. نماد زندگی، وضعیت دوره‌ای تغییرات کیهانی، پیوند جهان سفلی و علیا، جمع تمام چهار عنصر، نشانه‌ی حقیقت، نشانگر پویایی زندگی و نشانه‌ی تازه شدن دوره به دوره در اقوام مختلف در آن وجود دارد. (شوالیه و برگران۳ ، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۸۸)

درخت در بختیاری امری مقدس است. مردم برای راز و نیاز با برخی درختان کهن، پارچه‌ی سبز به شاخه‌ی آن گره می‌زنند. این باور عامیانه جهت گره‌گشایی از مشکلاتشان انجام می‌گیرد. «در باور بختیاری، درخت کنار(سدر) اکسیر سرزندگی و جاودانگی و درختی بهشتی به شمار می‌رود تا جایی که بریدن آن را گناه و مستوجب عقاب می‌دانند» (مددی، ۱۳۸۶: ۵۰). درخت‌های مقدس پیر و کهنسال‌اند و معمولاً در قرب امامزاده قرار دارند. این درختان به صورت فرد و تکی پراکنده هستند و این به دلیل نوع پوشش گیاهی مخصوص به رشته‌کوه‌های زاگرس است. گاهی یک درخت خاصی در نظر عموم به عنصری مقدس معروف می‌شود. «درخت بید بی‌کس» در بالای کوهی در«لاخوشک آقا احمد»، تک درختی است با عمری طولانی، که مردم احترام

زیادی برایش قائل هستند و بر این باورند که هر کس شاخه‌ای از آن بشکند، دچار مصیبت می‌شود (همان، ۵۱) در فرش‌های دستباف بختیاری هم نقوش درختان سرو، کاج و بید مجنون به وفور دیده می‌شود. اوامر گفته شده به نقش فراوان درخت در باورهای عمومی مردم بختیاری اشاره دارند.

واژه‌ی «درخت» در شعر فروتن در کنار دیگر عناصر اقلیمی با فراوانی ۱۴دیده می‌شود. شاعر از این عناصر در توصیف مکان زندگی ایل و تبارش را استفاده می‌کند اما در چند مورد از تک درخت پیر و کهنسال سخن می‌گوید که نشان از درخت مقدس بختیاری‌ها است.

سه پرنده از سه افق تاریک، بر سه تکدرخت پیر کناره می‌نشیند (فروتن، ۱۳۷۹: ۱)

درختان کوهمند کهنه سال. (همان، ۴۴) / درختی تنها به صبح سیاه: (همان، ۱۰۷) پیر و تنها بودن درخت به نوع پوشش گیاهی منطقه اشاره دارد.

فروتن از درختان کاج، بید و مورد در شعرش استفاده کرده‌است.

و عشق / با دست‌های ناپیداش / میوه‌هایی از درخت می‌چیند (همان، ۴۸)

جاده‌ها به سوی تو خم می‌شوند / درختانت خواهند و نمی‌یابند و نیافته‌اند: (همان، ۶۱) استعاره از دست دارد و با مفهوم کنایی خواستن همراه است.

زیر کاج‌ها که باد نمی‌آید (همان، ۴۸)

بر بوی کاج و اختران ناپیدا (همان، ۴۷)

بوی کاج.....کاج‌ها بسان تواند (همان، ۴۶-۴۵)

چون باژگونه درختی میانه‌ی میدان (فروتن، ۱۳۹۵: ۱۲)

و آب‌گونه مهی / بر سنگ‌ها / بر درختان / چون دود (همان، ۱۶)

و درختانش بر ساحل / بانوان همخوانند(همان، ۳۸)

در من شروع گریه‌ی باران‌وار / چونان درخت در شب بی‌فردا / با شاخه‌هاش مظهر زاری‌ها (همان، ۴۴)

آن سوی درختان خاموش / خاطره‌هایت با رود می‌رود (همان، ۴۸)

از پس نورها که بسان درختند (همان، ۷۲)

از برگ کاج سوزنی ..... و زخمی چون بوی کاج..... از برگ کاج (همان، ۱۹-۱۸)

شب با بوی موردها می‌آمیزد (فروتن، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۷)

۸-۱- نقش نمادین گل گندم

گندم و به تبع آن نان، قوت با برکت بختیاری است. «در پایان برداشت گندم، برزیگران بختیاری چند خوشه گندم نچیده و مانده را بعد از این که به آن‌ها آب می‌پاشند، با احترام در خور و با ذکر صلوات می‌چینند و دور سر خود می‌چرخانند، سپس برای رفع درد و بلا و نیز برکت‌خواهی از زمین آن‌ها را روی زمین می‌پاشند..... این عمل نمادین پاسداشت و تکریم شکرانه‌ی الهی است» (مددی، ۱۳۸۶: ۸۹). برای صدقه دادن به دنبال مسافر نیز تکه‌ای نان با مقداری پول خیرات می‌کنند. این برای دوری از بلا است. در رختخواب نوزاد نیز هنگام خروج از خانه تکه‌ای نان می‌گذارند.

نان قوت غالب خانه‌هاست. مردم در هر سطح اقتصادی، شکمشان را با نان سیر نگه می‌دارند و همین امر نان را به غذایی مقدس در سفره‌ی خانوارها تبدیل کرده است .

فروتن عشق را در پای بوته‌های طلائی به خواب رفته می‌بیند. خوابیدن عشق در کنار گندم‌ها، دوری بلا از عشق را نشان می‌دهد.

ماه در چشمه‌سار گندم‌ها / چهره می‌شوید / رؤیاها خیس می‌گذرند / عشق من پای بوته‌های طلائی رنگ / به خواب می‌رود (فروتن، ۱۳۷۹: ۸۷).

۹-۱- نقش نمادین مرغ

در گستره‌ی جغرافیایی و تاریخی، نمادهای معنوی از مرغ فراوان است. «پرنده به خاطر ظاهر و آوازش آن قدر دل‌فریب است که در روایات مردمی همه جا هست» (لوفر- دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۵۹). و بسته به نوع آن، نمادها متفاوت است مثل آنچه در منطق‌الطیر عطار دیده می‌شود. به طور کلی مرغ نماد هدایتگری دارد؛ همچنین «مرغ نماد عاشق است» (مددی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

در فرنگ بختیاری، مرغ جزء جاندارانی است که در دسته‌ی قربانیان قرار دارد. در بختیاری اگر کسی روز دوشنبه به خاک سپرده شود نشانه‌ی خوبی نیست و برای دور شدن از بلا، مرغی قربانی می‌کنند و به فقیری زکات می‌دهند. معمولاً مرغ خانگی سیاه رنگ برای قربانی انتخاب می‌شود .

در شعر فروتن دو بار واژه‌ی مرغ به معنای کلی آمده‌است. یک بار مرغی خوانا در دل شاعراست؛ این مرغ نشانه‌ی آگاهی است یا آوردن آگاهی به دل شاعر که همان نماد هدایتگری مرغ است. در مورد دوم، مرغ‌های روی شانه‌های صلیب، همان مرغ‌های شاعر هستند و نوعی پیوند بین آن‌ها برقرار می‌شود و در واقع یکی می‌شوند و شاعر از صلیب، دادن طعام به مرغان را درخواست می‌کند. یکسان دانستن مرغ شاعر و مرغ صلیب مبین این است که صلیب مسیحی یا چلیپای ترسایی همان نماد مهرپرستی است. «چلیپا نمادی از چرخه‌ی خورشید یا گردونه‌ی مهر در آئین مهر است. این علائم از فرهنگ و آئین مهر یا میترائیسم سرچشمه گرفته و نمودگاری آئینی در فرهنگ آریایی است. اشکال نمادین بالا به مرور از شکل اشعه و چرخه‌ی خورشید به شکل ساده‌ی علامت جمع درآمده‌است. چلیپا در فرهنگ بختیاری کاربردهای گوناگونی دارد. مثلاً در خالکوبی زنان (پیشانی، روی انگشتان)، طرح‌های قالی و... این نماد رمزآلود وجود دارد» (همان، ۳۹). این نماد در طول زمان معانی متفاوت گرفته‌است ازجمله نماد مسیحیت (همان، ۴۰).

مرغی است در دل من خوانا / خونی است در رگ من فریاد / پایی است با من / بشکسته (فروتن، ۱۳۹۵: ۴۴).

شعر صلیب: دیداری اگر داری / دستی اگر / دریایی گر / کبوتران بنگر / زمرد برگیر / به چشمانت پنهانم کن / طعام به مرغانت ده / مرغانم / بر دو شانه‌ی سپید (فروتن، ۱۳۷۹: ۲۸).

۱۰-۱- نقش نمادین پازن

پازن در گویش لری، گوسفند کوهی است. این واژه در فارسی نیز وجود دارد که امروزه استفاده نمی‌شود اما در بختیاری هنوز به کار می‌رود. «گاهی اوقات برای یادمان متوفی، شاخ‌های قوچ یا پازن را به خاطر شکارورزی او، روی «مافه» (مکعبی از سنگ‌چین که هفتم وفات درست می‌کنند) می‌گذارند. همین‌طور در طاق نصرت‌هایی که گاهی برای بزرگ‌مردان آذین می‌کنند از این شاخ‌ها، استفاده‌ی نمادین می‌نمایند. (نماد شکارورزی)» (مددی، ۱۳۸۶: ۸۰) «و نوع وحشی این حیوان مرتبط با خدای حاصلخیزی در شوش بوده‌است» (شوالیه و برگران۲، ۱۳۷۷: ۹۲). در برخی منازل مردم بختیاری، سر پازن را با شاخ‌هایش به دیوار نصب می‌کنند و به آن مفتخر هستند. به هر حال در گذشته‌ی نه چندان دور افراد ایل برای امرار معاش در حد نیاز خود به شکار حیوانات وحشی دست می‌زدند. بختیاری‌ها بر این باورند که اگر شکارچی به شکار بی‌رویه بپردازد، جوانمرگ خواهد شد و این نتیجه‌ی انتقام طبیعت از اوست. امروزه به دلیل حفظ محیط زیستی که در حال نابودی است و گسترش دامداری صنعتی برای رفع نیازهای انسان، شکار امری قبیح است. مردم بختیاری نیز آن را امری اشتباه می‌دانند و دیگران را نیز منع می‌کنند اما این در گذشته که شکار عامل مهم حیات انسان بود مایه‌ی فخر تلقی می‌شد و شکار بز کوهی نماد شجاعت محسوب بوده‌است.

کجاست که خاتون مژه گل برویاند / در شباب شکوفه‌ی هراس که چشم‌هات از بلندای گون به خنده‌ی پازن برمند: (فروتن، ۱۳۹۵: ۵۶) این شعر توصیفی زیبا است از چشمانی که از هراس همچون پازن می‌رمند. تصویر جهش پازن در منطقه‌ی بختیاری امری معمول و فراوان است.

۲- نمایه‌ی گرمسیری و سردسیری و کوچ عشایربختیاری

هر اقلیمی طبیعت خاص خود را دارد که می‌تواند در شعر شاعران آن دیار منعکس یابد. به جز درخت که عنصر مذهبی و مقدسی در بختیاری است، بقیه‌ی عناصر طبیعت بدون داشتن رنگ و بوی تقدس، با نقشی نمادین از دیاری حکایت می‌کنند که ویژگی

اقلیمی زادگاه و موطن شاعر را بازتاب می‌دهد. «ساختار زندگی عشایری در ایل بختیاری مفهوم زمان و گذر فصل‌ها را بیش از پیش نمایان می‌کند.....به همین منظور با شروع سرما و بادهای پاییزی به گرمسیر مهاجرت می‌کنند و با زردی گیاهان در بهار به ییلاق و کوهستان‌های زاگرس می‌آیند. آغاز کوچ و حرکت با کندن سیاه‌چادرها و جاری شدن ایلات از ایل‌راه‌های باستانی «مال‌کنون» گفته می‌شود. عناصر، موتیف و ارکان گونه‌های مختلف فولکلور در شعر آئینی از زمان و تغییر فصول پیروی می‌کند» (قنبری، ۱۳۹۱: ۵۵).

موطن مردم بختیاری دو اقلیم سردسیری و گرمسیری است. نمایه‌ی این دو اقلیم در اشعار فروتن به طورجداگانه آمده‌است. در شعر جنوب از واژه‌های هوای داغ، نفت، دکل، شرجی، شمشاد و... استفاده کرده و همچنین به نسبت بیشتری از مؤلفه‌های سردسیر مثل باد، خورشید، کوه، رود، آب، گون، پازن، برف، باران، شبنم و... به کار برده‌است. واژه‌های گرم و سرد، تابستان و زمستان، مهاجرت موسمی، شب ایلاتی و قبیله نیز زندگی کوچ‌نشینی را تمیز می‌دهد.

شب با بوی نفت می‌آمیزد / و چکه‌های داغ هوا / شرجی اندکی را برانگیخته‌اند / شب با بوی موردها می‌آمیزد / با بوی نم / و آب که باغ را خیسانده‌است...../ نظردوخته‌ام / به شب و به شهرکه دروغ را با نفت آمیخته‌است / دریغا دست من / که در تنهائی خویش ناتوان مانده‌است / و دریغا که ناتوانی تنهایی است / ورنه مهاجرت درد / به شهر این همه ناگوار نمی‌نمود (فروتن، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۷): تصویری از گرمسیر بختیاری ارائه می‌دهد.

تو می‌توانی به عشقی بیندیشی که روزی در ملال مهاجرتی موسمی فرو ریخت / تو می‌توانی به قلبی بیندیشی که تنها مانده‌است / تو می‌توانی به دانه‌های ناپیدای برف بیندیشی که نخستین بار آسمان دیارت را سپید کرد / و بر بلندی‌ها دکل‌های آهنین مغرور را نفرین کنی (همان، ۵۲): عبارت «مهاجرت موسمی» به کوچ فصلی اشاره دارد.

به سپیده / به سحرمانی / با تپّه‌های زیبایی / لمیده به آغوش برف‌های سپید (همان، ۴۳): تپه‌های برفی در سراسر سردسیر بختیاری مشاهده می‌شود.

آه تب ایلاتی که در من / زلف افشاند و زخم بر صورت را (همان، ۵۶): واژه‌ی ایلاتی منسوب به ایل یا زندگی چادرنشینی است .

کوهساران را برنمی‌تابد / توان اندکی که در من است و تویی آن بالا / هماغوش برفی و باد (فروتن، ۱۳۷۹: ۷۳).

«شیرین‌بهار» و «پارسوماش» دو منطقه‌ی گرمسیری در مسیر کوچ ایل بختیاری هستند.

۱-۲- «شیرین‌بهار» نام مکان معروفی در بختیاری است که در مسیر کوچ ایل است. پیوند نام‌های مکان‌ها با قوم بختیاری چنان عمیق است که جدایی آن‌ها ناگسستنی می‌نماید. «شیرین‌بهار» نیز یکی از این نام‌هاست.

شیرین‌بهار به نام محلی شیمبار، «منطقه‌ای بر سر راه کوچ بختیاری‌ها در دره‌ای خرم و زیبا، واقع در گرمسیر بختیاری» (همان، ۹۷) است که شوم‌بهار هم نامیده می‌شود. واژه‌نامه‌ی بختیاریکا می‌نویسد: «از مناطق قشلاقی بسیار مهمی که در راه ایل هنگام کوچ قرار دارد و به غلط شیرین‌بهار معنی و رایج شده‌است» فروتن نام دیگرش را نسیم‌بار می‌داند که در تذکره‌ی امامزاده ابوالقاسم معروف به شاه‌مال بابادی بر این منطقه‌ی معروف نهاده شده‌است (همان).

شیرین بهار / که نسیم می‌بارید / صدایم را شستشو می‌داد / گاه باران به خواب زیر بُهان / آسمانش به هم / می‌تنید اخم و باز می‌غلتید / باد، برلاژورد و طول مژه / ژاله می‌کاشت / پسین بار و دل سوی تو بود (همان)

۲-۲- «پارسوماش» واژه‌ای کهن است. «پارسوماش یا پارسومان که پارسیمان هم گفته شده، در عصر هخامنش و ما قبل آن به سرزمین کوهستانی فی‌مابین شوشتر و اصفهان اطلاق می‌شده و بیشتر منظور سرزمینی است که مسجدسلیمان فعلی و حوالی آن را شامل می‌شده‌است» (فروتن، ۱۳۷۹: ۸۵). این واژه در قبل از هخامنشی نیز وجود داشته و بعدها به منطقه‌ی مسجدسلیمان اطلاق شده‌است. «پارسوا، پارسواش یا پارسوماش

در کتیبه‌های پادشاه آشور شمشی- ادد پنجم ۸۲۳ تا۸۱۰ پیش از میلاد و در کتیبه‌ی سناخریب در سال ۶۹۱ پیش از میلاد به مناسبت نبرد در حلوله و همچنین در یک رشته از نامه‌های آرشیو، پادشاهان آشور که مربوط به حوادث ۶۵۳ تا ۶۵۲ پیش از میلاد است، به عنوان یکی از ایالات منتهی عیلامی ذکر شده‌است» (ویکی پدیا). «ظهور کوروش و کامیابی وی بر دولت ماد در هگمتانه و فرمان وی مبنی بر احداث بزرگراه مهمی که شوش، پایتخت زمستانی هخامنشیان، را به هگمتانه متصل می‌کرد، سرآغاز دوره‌ای جدید از یکپارچگی سرزمین‌های ایران و عمران شهرهای مختلف این دیار گردید. و پارسوماش نیز به عنوان حدفاصل بین این شهرها شاهد تأثیرات شگرف و بنیادی شد» (آهنجیده، ۱۳۷۴: ۱۶). با توجه به مطالب موجود، تعیین دقیق موقعیت مکانی مردمانی که به مناسبت‌های گوناگون، مکان‌های مختلف را درمی‌نوردند، کار مشکلی است اما حدود آن را می‌توان حدس زد. به هر حال شاعر بیشتر به منطقه‌ی مسجدسلیمان نظر داشته‌است که در شعر نمود دارد. از طرف دیگر استفاده از نام‌های کهن نونه‌ای از کهن‌گرائی است. کهن‌گرائی یا آرکائیسم، «کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه‌تر» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۴) است. در شعر فروتن، استفاده از واژه‌های کهن علاوه بر این که موجب تمایز سبکی شده، یادآور پیشینه‌ی تاریخی بختیاری است. فروتن یک شعر با نام «پارسوماش» دارد.

اگر به جهان / تو چیزی نیاموخته‌ای / کهنسال این مه / با سوختگان چه می‌گوید/ آفتابی از دنبال / وانهاده جهان به دیگر سوی / این خم، خم توست / به فرودین گذاری که تنها او / می‌شناسد آوایت را/ با گلوی نقره / حامی ماه / بیاموزگارا ! / بچم / کِت خرامی روشن است با خورشید (فروتن، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۴)

عشایر به دلیل زندگی کردن در چادر سیاه، انس زیادی با طبیعت یافته‌اند و این آمیختگی به گونه‌ای در روح و روان شاعر عجین است که جزء تار و پود شعری اوست. صحت این مطلب از بسامد بالای واژه‌های کوه، باد، آفتاب، خورشید، گیاه، مه، آب، آسمان و درخت و... می‌توان دریافت. کمتر شعری از فروتن را می‌توان بدون

واژه‌هایی از عناصر طبیعت یافت؛ حتی شعرهایی با مضمون غنایی و کاملاً احساسی نیز با این واژه‌ها همراه شده‌است.

۳- دیگر نمادهای متفرقه بختیاری در شعر فروتن

تقسیم‌بندی گوناگونی برای نمادها وجود دارد. نمادها را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم می‌کنند. تقسیم‌بندی دیگر، نمادهای تجسمی، آیینی و روایتی (مددی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۰) هستند. در زندگی بختیاری انواع نماد وجود دارد که بیشتر آن‌ها از عناصر طبیعت منشأ می‌گیرند و با ویژگی زیستگاه آن‌ها مطابقت دارد. از نمادهای بختیاری مثل چلیپا، کِل، ستاره‌ها، درخت مقدس، آب، گرگ، آهن‌آلات، گیاهان، چراغ روی قبر، کُتَل، مافه، طلسم، کندن سیاه چادر، بریدن گیسوی زنان، سرباره، شیرسنگی، بزکوهی، عدد هفت، خوشه‌های گندم، بلوط، چوقا، نقش‌های قالی و دیگر صنایع دستی، کلاه و نمادهایی در اشعار بختیاری مثل باد شمال، باد شبگرد، کبک، تیهو، آب رود، کوه و ..... می‌توان نام برد. رقص، چوب‌بازی و دهل و برخی نام‌ها نیز نمادی از فرهنگ کهن بختیاری است. نمادهای عناصر طبیعت با بسامد بالا در شعر فروتن دیده می‌شود و نمادهای مادی فرهنگی به صورت موردی در شعرش یافت می‌شود که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۳-۱- نقش نمادین چوقا

چوقا بالاپوش مردان بختیاری است که دکمه، یقه و آستین ندارد و از پشم گوسفندان با دست بافته می‌شود. نقوش این لباس دارای فلسفه‌ی عمیقی است که به آئین مهرپرستی و زرتشتی باز می‌گردد. در شعر فروتن با لفظ چوخا آمده است و این به دلیل طرز خاص تلفظ صامت «ق» است که در گویش لری بین «خ» و «ق» تلفظ می‌شود.

نقش‌های روی چوقا را برخی ملهم از چغازنبیل و برخی وام گرفته از کنگره‌های تخت جمشید می‌دانند. نقش پلکانی چوقا صعود به عالم بالا و نشانه و نماد اوج آگاهی است. (مددی، ۱۳۸۶: ۹۳)

بگذار در صدای علف / صبح آمرزیده شود و دیوانه درچوخای باد بگرید (فروتن، ۱۳۹۵: ۲۱)

۲-۳- نقش نمادین اعداد

اعداد از گذشته تا کنون روح و باطن کلمات شمرده شده‌اند. افلاطون تنها اعداد را حقیقی دانسته و بقیه‌ی عالم را مجازی دسته‌بندی می‌کند. پس اعداد، ارتباط عالم کبیر و صغیر هستند. «اعداد بهترین وسیله برای نزدیک شدن به حقایق الهی بوده‌اند.....مارتن قدیس عقیده داشت که اعداد پوشش مرئی موجودات هستند.....او اعداد را در ارتباط با جوهر اصلی می‌دانست....و می‌گفت: اعداد فقط بیان ریاضی نیستند، بلکه اصول ابدی مرتبط با حقیقت هستند؛ افکار و کیفیات هستند و نه کمیات» (شوالیه و برگران۱، ۱۳۷۷: ۲۴۷-۲۴۶) در شعر فروتن از عدد یک، دو، سه و هفت استفاده شده‌است.

عدد یک واحد و نشانه‌ی وحدانیت خالق است. «تمام مخلوقات چون منتج از اصل واحد هستند، خود عدد به شمار می‌آیند. آن‌ها به اصل واحد باز می‌گردند، همچون اعداد که به یک باز می‌گردند. خدا در همه چیز وجود دارد چون عدد یک که در همه‌ی اعداد وجود دارد» (همان، ۲۴۸-۲۴۷). عدد دو جزء اعداد رمزی در داستان‌های پریان نیست و فروتن از آن برای مفاهیم تقابل استفاده کرده‌است یا ارتباط دو تن در رابطه. عدد سه و هفت از اعداد رمزی هستند و بسامد زیادی در انواع داستان‌ها دارند. روانکاوان عدد سه را عددی جنسی می‌دانند که در مقابل آن عدد سه عرفانی است و آن مبدأ الهی سه‌گانه و در عین حال یگانه است. این نماد از آئین میترائیسم بوده و امروزه در مسیحیت عمومیت یافته‌است. همچنین مراحل تکامل سه‌گانه‌ی انسان که شامل کسب اموال مادی، مواهب معنوی و وارستگی است نیز به آن نسبت می‌دهند (لوفر- دلاشو، ۱۳۶۶: ۲۲۲-۲۲۰).

عدد هفت در کنار اعداد ۳ و۶ و.... از اعداد رمزی محسوب می‌شود. در بیشتر اقوام این عدد منزلت دارد که ریشه در باورهای عامه‌ی دینی و قومی آن‌ها دارد. در فرهنگ

بختیاری نیز کاربردهای متفاوت این عدد را می‌توانیم ببینیم. بازی‌های هفت ریگ و هفت سنگ، مراسم شب هفت سوگواری و هفت شب جشن عروسی، شناختن هفت پشت، قله هفت‌تنان، زیارتگاه هفت شهیدان در مسجدسلیمان، دستمال هفت رنگ، آسمان هفت‌طبقه، هفت‌سین، هفت لنگ و..... امثالی از کاربرد عدد هفت است. رقم هفت همراه با عدد سه را اعداد مذهبی می‌دانند. «رقم هفت هر جا که دیده می‌شود، نماد هفت جسم آدمی، هفت حالت ماده، هفت مرتبه‌ی خودآگاهی و هفت مرتبه‌ی تکامل است» (همان، ۲۱۳).

یک رؤیا، یک چشم، یک دریا، یک اندوه، یک خیال عشقی، یک شب از نمونه‌های کاربردی در شعر فروتن است.

تنها یکی و دیگر هیچ: (فروتن، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷) عدد یک به وحدانیت معشوق تأکید دارد.

خورشیدها به زمین خاموش / یکی‌شان صبحی روشن دارد / یکیشان می‌خندد شب را از بر/ سه دیگر ز آنان خسته‌است (همان، ۵۴).

سه نجواگر / فراز رود / سه خنیاگر / سه باد / سه خیال غمگین / سه پرنده از سه افق تاریک / بر سه تک درخت پیر کناره می‌نشیند / رود نمی‌خواند (همان، ۱).

چه یکی چه دو چه سه چه هفت‌تنان (همان، ۹۰)

در پس پشت بنهاده هفت حصارصحرایی / نگار مینویی (همان،۹۴)

از یکی روی می‌گردانم: (همان) منظور یک تن است.

یکه پای: به معنای مصر و مقاوم (فروتن، ۱۳۹۵: ۵۷)

سه ابر زیبا (همان، ۳۸)

گفته بودم آن‌جا که خاطره‌های برج دفن می‌شود / آن‌جا که پرواز کلاغ / رؤیا را به آسمان می‌برد / آن‌جا که هفت دهلیز / بر هفت چشم کهربایی گشوده می‌شود / آن‌جا که هفت دریچه / هفت راه می‌گشایند / به هفت چراغ / و هفت اندوه / آن‌جا زنی نشسته / با هفت شبق از هفت گیسو رها به رؤیاها / که اندکی گام خواهد زد /

برآوازهای من / و دل خواهد داد به راه / و هفت هزار سال در یک اندوه / چشمان‌اش اسیر خواهد بود / آه چگونه می‌تراود از چشمی شبق و آواز؟ / چگونه خواهد خفت / بانو بر گیسوانش / که شقیقه‌های عریانش هفت قلعه را خواهد سوخت؟ / گفته بودم آن جا که هفت چراغ از هفت چشم و / هفت گیسوی عریان تافته از اندوه / و هفت هزار سال در چشم آوازی حبس / و اندکی گام بر زمینه‌ی طلوع قلب / زنی نشسته با رؤیاش / که ماه در پناه گیسوانش / به لفظ مرگ می‌اندیشد (همان، ۲۳-۲۲).

فروتن اعداد را بیشتر برای شمارش به کار برده‌است اما مشخص نیست که منظورش از انتخاب هر عدد برای شعری خاص چه بوده اما به هر دلیل از اعداد یک، سه و هفت که اعداد اول، مذهبی و داستانی هستند، استفاده کرده‌است. در بختیاری نیز در مراسم‌های مذهبی مثل نذورات و دعا خوانی‌ها از این اعداد استفاده می‌شود. مثلا در شمارش بسته‌های رشته برای پختن آش نذری از اعداد فرد استفاده می‌کنند. فروتن عبارت «پنجمین ده سال» و «پنجاه و چهار» را به ترتیب برای بیان سن و تاریخ واقعه‌ای ناخوش‌آیند به کار برده‌است که اعدادی نمادین نیستند.

۳-۳- نقش نمادین کلاه

کلاه در ادوار مختلف، شکل‌های متفاوت داشته و در گروه‌های مختلف و طبقات اجتماعی متفاوت نماد انحصاری آن گروه یا طبقه بوده‌است. امروزه نیز هر قومی در ایران را با شکل خاصی از کلاه می‌شناسیم مثل کلاه بختیاری، ترکمنی، قشقایی، خسروی و...

نمادگرایی کلاه مانند تاج، علامت قدرت کامل و اختیار مطلق است. علامت اولویت و برتری و سر و تفکر نیز هست و به جای مو و مانند آن ابزار گیرنده‌ی اثرات آسمانی است (شوالیه و برگران۴، ۱۳۷۷: ۵۸۹). کلاه مردان بختیاری نمدی و کروی شکل است. این کلاه کروی و بی‌زاویه نماد بی‌کرانگی است و به نمادهای الوهیت می‌پیوندد. دایره که مرکزش همه‌جاست و محیطش هیچ‌جا در کیش میترا نماد ترک و تاز در آسمان است. بختیاری‌ها در هنگام رقص دایره‌وار می‌ایستند و هنگام برپایی چادر و

سوگواری نیز حلقه تشکیل می‌دهند و مبنای طراحی پوشاک بختیاری منطبق بر شیوه‌ی زیست عشایری متکی بر اصل دایره به عنوان نمود فرهنگی شناسایی گردید (اسدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۱-۱۰۰). بر سر گذاشتن و از سر گرفتن کلاه، وجوهی نمادین دارد. کلاه از سر گرفتن به‌گاه آرامش و به گاه سوگ‌های بزرگ است همچنین در زمان میانجیگری، درخواست و شکست انجام می‌شود. مردان بختیاری بر اساس جایگاهشان در ایل طرز کلاه سرنهادنشان متفاوت است (مددی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

سه مورد کلاه در شعر فروتن است که دو مورد آن نماد سر و دریافت الهام را دارد و در بختیاری نیز فلسفه‌ی کلاه کروی بر اساس همین اصل است.

نمی‌دانستم همیشه آن که از کنار من می‌گذشت / و خوابش در چشمه‌ساران باد می‌انجامید / و کلاهش آشیان پرندگانی موهوم است: (فروتن، ۱۳۷۹: ۱۷) کلاه در معنای سر و فکر است.

وآن‌گاه که ستاره / چشم از کلاه برمی‌گرفت / شتاب‌های خاطره را باختم: (فروتن، ۱۳۹۵: ۲۱) کلاه نماد دریافت کننده‌ی اثرات آسمان است.

نگاه تا که برگیری / کلاه از سرت برداشته و رفته است / همیشه همین است: (همان، ۳۰) کلاه از سر برداشتن نماد مکر و حیله‌ی نسیم است.

٤- نام‌ها و واژه‌های بختیاری در شعر فروتن

۱-۴- گله، بامدی و شیخ رباط سه طایفه از طوایف بختیاری است. گله طایفه‌ای از ایل بابادی، بامدی یا بابااحمدی طایفه‌ای از ایل دورکی و شیخ رباط از ایل بابادیِ باب هستند که هر سه در جرگه‌ی هفت لنگ بختیاری قرار دارند. طایفه در تشکیلات بختیاری در جایگاه سوم قرار دارد. به ترتیب تشکیلات بختیاری شامل ایل، جرگه (شعبه)، باب، طایفه، تیره، تش، اولاد و خانوار است.

ایل شعبه باب طایفه تیره تش اولاد فامیل خانوار

تشکیلات سیاسی- اجتماعی بختیاری، اتحاد ایل را در قالب دسته و گروه مشخص می‌کند. این همبستگی ربطی به منطقه و محل معینی ندارد. این تشکیلات از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم انسجام یافت (امان، ۱۳۶۷: ۴۳). مطالعه‌ی تاریخ بختیاری چگونگی شکل‌گیری و دسته‌بندی گروهای بختیاری را مشخص می‌کند. دیتر امان مدعی است که تا سال ۱۸۴۰ نمی‌توان از بختیاری‌ها یا سرزمینی با نام بختیاری به درستی نام برد (همان). از این تاریخ به بعد بود که تشکلات بختیاری شکل گرفت.

نه گله بودی نه بامدی نه شیخ رباط / چهره می‌سازی چون آفتاب و نمی‌تابی (فروتن، ۱۳۷۹: ۷۳).

معنی واژه‌های لری به کار رفته در شعر فروتن:

۲-۴-طره: گیسوی تابیده شده‌ی زنان بختیاری که دو طرف صورتشان را آراسته می‌کند.

چه می‌خواهد از من این بلند طره‌ی بید؟.....زمان به دانش یکریز خویش می‌نازد / نه باز می‌گردد / نه باز می‌ایستد / فراز آبگیر کهنسال و طره‌ی بید / که با تو بسی دیده‌اند / که می‌باختی (همان، ۷۷-۷۶)

۳-۴- پاپروک: پروانه، شاهپرک

رنگ‌ها بر گرده‌اش / بانوی زرد باغ / سایه ساری دارد که آفتاب / خیس می‌گذرد / آشکار و پنهان برآن / براتحاد نه رفتارش که می‌لرزد و نمی‌اوفتد / و بنهاده است / رد پاداری بر جای / گاه سبز و گاه بنفش / به سان بیجاده بر دوشی / زنگاری و گاه / نا استوار است پاپروک (همان، ۸۲-۸۱)

۴-۴- خیش: گاو آهن، وسیله‌ای برای شخم زدن زمین به طور سنتی

تن آشنا به شبنم و باد / خیش گیاهانند به گاهواره‌ی خیس: (همان، ۴۶) خیش مجازاً شیار و اثری است که از خودش بر زمین می‌گذارد.

۵-۴-بُهون: چادر بافته شده از موی بز، چادر سیاه

گاه باران به خواب زیر بهان: «بختیاری‌ها احساس می‌کنند که خواب زیر سیاه چادر به هنگام بارش باران، بسی خیال‌انگیز و لذت‌بخش است» (همان: ۹۸-۹۷).

۶-۴-ورزا: گاو نر، گاو کشاورزی که در گذشته بیشتر استفاده می‌شد. در فرهنگ بختیاری نماد قدرتمندی جسمی است.

ای ابر چگونه دریابمت / ورزاوی را مانی به کشتزار هوا دور: (فروتن، ۱۳۹۵: ۱۴) ابر به ورزا تشبیه شده‌است.

۷-۴- پازن: بز کوهی

که چشم‌هات از بلندای گون / به خنده‌ی پازن برمند: (همان، ۵۶) پلک زدن چشم به جهیدن بز کوهی از سر «گون» تشبیه شده‌است.

نتیجه‌گیری

با توجه به متن شعر فروتن و انواع نمادهای شناخته شده در فرهنگ بختیاری، این نکته آشکار می‌شود که روح شعر فروتن با فرهنگ بختیاری عجین است. گرچه او زندگی کوچ‌نشینی همچون ایلش نداشته و از گویش بختیاری چند کلمه‌ای بیش استفاده نکرده‌است اما خون زندگی ایلاتی بختیاری در رگ‌های شعرش جریان دارد. شعر فروتن نشان می‌دهد که یک شاعر اقلیمی بدون استفاده از گویش محلی و قومی خود تا چه حد می‌تواند نماینده‌ی قوم و اقلیمش باشد. فضای شعر فروتن درطبیعت که مکان زندگی ایل بختیاری است، سیر می‌کند و تمام ذهن و وجود شاعر در طبیعت می‌پوید.

در دل نمادهای بختیاری که در ظاهر کلمات عمومی، جلوه یافته‌است، داستان‌های فلسفه‌های کهن و باستانی قرار دارد که تنها با مطالعه و تحقیق می‌توان به عمق و کنه‌ی آن‌ها پی برد. از زبان فروتن می‌توان فهمید که این مؤلفه‌ها را برای بلاغت و زیبایی زبان شعری خود از فرهنگ بختیاری وام نگرفته بلکه در سیلان ذهن او هموار شده و

در ضمیر ناخودآگاهش نهادینه است. بسامد بالای الفاظ آب(۲۲)، کوه(۱۶)، باد(۵۲)، ستاره(۲۷)، آتش(۱۱)، درخت(۱۴) و... مبین همین امر است .

از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، عناصر طبیعت در اقلیم زندگی اوست. عناصری که گویای زندگی سردسیر کوهستانی است. رود، آب، آتش و خاک محیط زندگی شاعر است و شاعر با لمس آفتابی درون دستانش و شناور بادی عریان در همواری صدای علف صبح در زیر درختان کوهمند کهنسال به نوازش شیپور خدا گوش می‌دهد. شاعر کوهستان سرد و برفی کوهرنگ با خورشید زانو زده بر کوهپشت کوهساران با وصف شب‌های شرجی با بوی نفت و آمیخته به گچ با موردها و شمشادها به درگیریش با طبیعتی متفاوت ادامه می‌دهد. ذهن و زبان شاعر بختیاری شکل گرفته در مؤلفه‌های فرهنگ قومی است و این جزء جدایی‌ناپذیر زبان اوست. نمادهای ستاره، چلیپا، گیاه، درخت، گون، گندم، چوقا، گوزن، باد، مرغ و کوه از نمادهای شناخته شده‌ی بختیاری است که در شعر فروتن منعکس شده‌است. این نمادها به شاعر در بیان مدلول‌های ذهنش کمک کرده‌است که با اندیشه‌های قومی و ملی و مذهبی شاعر گره خورده به بیان احساساتش می‌پردازد. استفاده از واژه‌های گویش لری در سبک فروتن مجاز است. کلماتی چون پاپروک، بهان، ورزا، خیش، طره، چوخا و ...به تناسب استفاده شده‌است. بستر تاریخی نیز در شعر نمود دارد و شاعر با تعیین نام اشعار به فهم مخاطب در این زمینه کمک کرده‌است. به هر حال هیچ شاعری نمی‌تواند در سرودن شعرش از مؤلفه‌های محیط زندگیش استفاده نکند، چرا که بخواهد یا نه، این مؤلفه‌ها در ضمیر ناخودآگاهش شکل گرفته و در شعر مجال نمود می‌یابند.

با توجه به اصول نقد و نظریه‌هایی که امروز در دست است می‌توان درونیات شاعر را آشکار کرد و جای تعجب نیست که بتوان به راحتی به پیوند شاعر با عناصر زیستی، اجتماعی و روانیش دست یافت. این مطلب به وضوح در این پژوهش به اثبات رسید؛ اما بهتر است که تمام آثار شاعر در این زمینه بررسی شود تا نتیجه‌ی جامعی در پیوند عناصر روایتی فرهنگ بختیاری در ذهن و زبان شاعر دست دهد.

منابع

کتاب‌ها

۱- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰) *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: نشر آگاه.

۲-آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۷۴) *ایل بختیاری و مشروطیت*، اراک: نشر ذره‌بین.

۳ .---------- .(۱۳۸۷) *تمدن دیرینه چهارمحال و بختیاری*، اصفهان: نشر مشعل.

۴-امان، دیتر. (۱۳۶۷) *عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه‌ی تاریخ*، ترجمه‌ی سید محسن محسنیان، مشهد: نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

۵-بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۱۴) *تاریخ سیستان*، تهران: مؤسسه خاور.

۶-پاینده، حسین. (۱۴۰۱) *نظریه و نقد ادبی*، جلد۲، درسنامه‌ای میان رشته‌ای، جلد دوم، تهران: سمت.

۷-شوالیه، ژان و برگران، آلن. (۱۳۷۷) *فرهنگ نمادها*، جلد ۱و۲و۳و۴، ترجمه‌ی سودابه فضائلی، انتشارات جیحون.

۸-صحراشکاف، پرویز. (۱۳۸۴) *خین و چو، قانون نانوشته قوم بختیاری، کنکاشی بر فرهنگ، آداب و رسوم ایل بختیاری*، قم: انتشارات معتبر(وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری آداب).

۹-عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴) *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*. تهران: انتشارات توس.

۱۰- غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۸) *هشت هزار سال تاریخ پوشاک ایران*. تهران: نشر هیرمند.

۱۱- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰) *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: نشر سخن.

۱۲- فروتن، مجید. (۱۳۷۹) *صدای دیگر*. چاپ اول، شهرکرد: نشر مرید.

۱۳- فروتن، مجید. (۱۳۹۵) *ایکارها ترانه می‌خوانند*. مجموعه شعر. تهران: نشر افراز.

۱۴- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۹۱) *فولکلور مردم بختیاری*. شهرکرد: انتشارات نیوشه.

۱۵- لوفر- دلاشو، م. (۱۳۶۶) *زبان رمزی قصه‌های پریوار*. ترجمه‌ی جلال ستاری، انتشارات توس.

۱۶-مددی، حسین. (۱۳۸۶) *نماد در فرهنگ بختیاری*. اهواز: نشر مهزیار.

مجلات و سایت‌ها

۱-اسدی‌فارسانی، مجید؛ آشوری، محمدتقی؛ داداشی، ایرج (۱۳۹۸). بازتاب نمودهای فرهنگی در نظام ساختاری و نقوش پوشاک مردان جامعه‌ی عشایری، *فصلنامه‌ی علمی نگره*

Doi:۱۰.۲۲۰۷۰/negareh.۲۰۲۰.۱۲۴۱

۲- افشار، ایرج. (۱۳۸۱) پیشینه‌ی تاریخی بختیاری‌ها، *کیهان فرهنگی*، شماره۱۹۱.

۳-ایل‌بیگی‌پور، فرانک؛ دانایی‌نیا، احمد. (۱۳۹۶) ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینی

.COI-JR-BAGH-۰۰۵-۵۷-۱۴

۴-طیبی، لیلا. (۱۳۹۹) وبلاگ شعر ایران، نوشته‌های ادبی، بیوگرافی بزرگان.

۵-قربان‌پوردستکی، خدابخش. (۱۳۸۱) بختیاری‌ها، گذشته و حال، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال چهارم*، شماره۱۴

Doi:-۲۰.۱۰۰۱۱.۱۷۳۵۰۵۹.۱۳۸۱.۴.۱۴.۷.۹

۶-نجفی، جعفر ، بلوگفا، http://jafarnajafi.blogfa.com.